

دکتر تد هیلدبرانت، ستایش در کتاب دوم، جلسه ۳ سوگواری-ستایش

تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر تد هیلدبرانت در آموزه‌هایش در مورد ستایش خداوند در کتاب دوم مزامیر است. این جلسه سوم در مورد مرثیه و نفرین به عنوان اساس ستایش است.

به سومین بخش از ستایش خداوند در کتاب دوم مزامیر خوش آمدید.

امروز، اساساً قرار است به سه نکته پردازیم. این‌ها سه ایده اصلی هستند که از کتاب دوم در رابطه با ستایش سرچشمه می‌گیرند. اول از همه، قرار است در مورد پیشینه آیینی کتاب مزامیر صحبت کنیم.

مزامیر بر معبد متمرکز است و این آیین برای آن مردم در آن زمان و برای ما امروز بسیار مهم بود. بنابراین ما در مورد پیشینه آیینی کتاب دوم از نظر ستایش صحبت خواهیم کرد. سپس به دو موضوع بسیار دشوار خواهیم پرداخت.

یکی مرثیه است. من سعی خواهم کرد که مرثیه را به عنوان پایه و اساس ستایش قرار دهم. سپس، در مرحله دوم، روی نفرین به عنوان پایه و اساس ستایش کار خواهیم کرد.

اینجاست که لاستیک به جاده می‌رسد. ایجاد این ارتباط دشوار است. اتفاقی که افتاد این بود که اساساً وقتی کتاب دوم را بارها و بارها می‌خواندم، متوجه می‌شدم که چقدر مکرراً نفرین‌ها در پس‌زمینه‌ی ستایش‌ها نقش بازی می‌کردند.

بنابراین، اینها سه موردی هستند که امروز در ارائه سوم خود به آنها خواهیم پرداخت. از همراهی شما متشکریم. دفعه قبل در مورد سه شخصیت اصلی کتاب مزامیر صحبت کردیم.

بنابراین، ما پادشاه را داشتیم، مزمورنویس را داشتیم، و دشمن را داشتیم. اینها سه شخصیت اصلی ما بودند، سپس چیزی که متوجه شدیم این بود که دشمن نقشه می‌کشید تا آسیب برساند و ببلعد و به دام بیندازد. گودال‌هایی حفر کند، و دهانشان مانند شیرها و مارها و حیوانات وحشی، سگ‌های وحشی می‌بلعید.

دشمن به دعاکننده یا مزمورنویس حمله می‌کند. سپس مزمورنویس به پادشاه التماس می‌کند و او ناله و فریاد می‌زند. پادشاه التماس و درخواست می‌کند، قربانی می‌کند و سپس اساساً پادشاه با رهایی، نجات، رهایی و محافظت به مزمورنویس پاسخ می‌دهد.

گفتیم که استعاره‌هایی مثل دژ و صخره و امنیت وجود دارد. از این جور چیزها. در نهایت پادشاه عدالت را اجرا می‌کند.

حالا پادشاه هم، و این چیزی است که امروز روی آن تمرکز خواهیم کرد. پادشاه نیز، در حالی که مزمورنویس را نجات می‌دهد و رهایی می‌بخشد، با دشمن نیز می‌جنگد، او را شکست می‌دهد، مجازات می‌کند و عدالت را در حق او اجرا می‌کند. اینجاست که نفرین‌ها و داورهای وارد عمل می‌شوند.

ما امروز به آن به عنوان مبنای برای ستایش نگاه خواهیم کرد. سپس مزمورنویس بر اساس آن، خدا را ستایش خواهد کرد. بنابراین، سه شخصیت ما در بحث‌های امروز ما جای می‌گیرند.

حالا می‌خواهم با این زمینه‌ی آیینی ستایش شروع کنم. کتاب مزامیر در چیزی نوشته شده است که محققان عهد عتیق آن را زمینه‌ی فرقه‌ای می‌نامند، که اساساً به معنای آیین است. معبد کانون یا جایگاه عبارات مزامیر است.

در جایی مثل امثال سلیمان، پادشاه در دربارش به همراه حکیمان‌ش در مرکز قرار دارند. کتاب‌های تاریخی را داریم که به شرح حال پادشاهان و پیشینه موسی و از این قبیل چیزها می‌پردازند. اما در مزامیر، معبد واقعاً کانون توجه است و آیین‌هایی که در آن نوع محیط انجام می‌شود.

بنابراین، چیزی که امروز می‌خواهیم بررسی کنیم، و من فقط می‌خواهم به کتاب دوم نگاهی بیندازم و برخی از این موارد را در مورد چگونگی ورود این نوع آیین به متن کتاب دوم مزامیر بررسی خواهیم کرد. بنابراین، من فقط چند بخش از آن را می‌خوانم. به عنوان مثال، جفت آغازین در مزامیر فصل ۴۲ و ۴۳ آیات ۴۲، ۳ و ۴ می‌گوید: اشک‌های من روز و شب غذای من شده‌اند در حالی که مردم تمام روز از من می‌گویند، خدای تو کجاست؟ و بنابراین، او مورد طعنه قرار می‌گیرد و روشی که دشمن او را طعنه می‌زند این است که خدای تو کجاست؟ و این طعنه‌ای است که در سراسر کتاب دوم مزامیر موج می‌زند.

این چیزها را وقتی که روح را بیرون می‌ریزم به یاد می‌آورم، که چگونه با جمعیتی می‌رفتم و صفوف را به سمت خانه خدا هدایت می‌کردم. پس می‌بینی که صفوف، او خود را تسلی می‌دهد. دشمن می‌پرسد، خدای تو کجاست؟ و او می‌گوید به یاد دارم زمانی را که با جمعیت، با صفوف به سمت خانه خدا می‌رفتم، یعنی معبد، با فریادهای شادی و شکرگزاری در میان جمعیت جشن، به یاد می‌آورم.

سپس فقط چند آیه در فصل ۴۳ آیات ۳ و ۴، به یاد دارید که فصل‌های ۴۲ و ۴۳ یک جفت مزمور هستند، شبیه به مزامیر ۱ و ۲، شبیه به مزامیر ۹ و ۱۰، مزامیر ۴۲ و ۴۳. بنابراین ۴۳، ۳ و ۴ است. می‌گوید، نور و حقیقت خود را بفرست. بگذار آنها مرا هدایت کنند. بگذار آنها مرا به کوه مقدس تو، کوه مقدس کوه صهیون، جایی که معبد است، به مکانی که تو در آن ساکن هستی، برسانند.

سپس به دور قربانگاه تو، قربانگاه خدا، خواهم گشت. سپس به دور قربانگاه خدا خواهم گشت. بنابراین می‌بینید که این یک زمینه معبدی است که قربانگاه در جلوی معبد قرار دارد.

و می‌گوید، آنگاه به قربانگاه نزد خدا، ای شادی و سرور من، خواهم رفت. با چنگ تو را ستایش خواهم کرد، ای خدا، خدای من. تو را ستایش خواهم کرد.

بنابراین، ستایش با چنگ در چارچوب معبد، کوه خدا و محراب اینجا از فصل‌های ۴۲ و ۴۳، در آغاز کتاب دوم، صورت می‌گیرد. حال، وقتی به بخش بعدی می‌رویم، بخش بعدی احتمالاً بیشتر از هر بخش دیگری در کتاب دوم در مورد این صفوف منتهی به محراب صحبت می‌کند. مزامیر دیگری وجود خواهد داشت که آنها را مزامیر صعود می‌نامند، جایی که مردم به اورشلیم می‌روند.

اما اینجا در باب ۶۸، اجازه دهید آیاتی را بخوانم که در مورد... صحبت می‌کنند، و سپس با باروک الوهیم متبارک باد خدا، پایان می‌یابد. مزمور ۴۸ آیات ۲۴ تا ۲۷. در ابتدا می‌گوید، ای خدا، صفوف تو نمایان شده است، صفوف خدا و پادشاه من.

به پیوند خدا و پادشاه در آنجا توجه کنید. اینها شخصیت‌های اصلی و استعاره‌ای اصلی از مزامیر در کتاب مزامیر هستند. خدا پادشاه است.

پس، ای خدا، صفوف خدا و پادشاه من به سوی محراب. در جلو، خوانندگان و در پشت سر آنها نوازندگان قرار دارند. بنابراین، در واقع به ما نشان می‌دهد که این صفوف چگونه رخ داده است.

در جلو، خوانندگان و نوازندگان با سازها قرار دارند و در کنار آنها، دوشیزگان دف‌زن حضور دارند. در جماعت بزرگ، خدا را ستایش کنید.

و بنابراین، می‌بینید که همه اینها در معبد اتفاق می‌افتد. دسته‌های عزاداری، خوانندگان، نوازندگان، دختران جوان دف می‌زنند و در میان جمعیت برای ستایش خدا بالا می‌روند. خداوند را در جمع اسرائیل ستایش کنید.

قبیله کوچک بنیامین آنها را رهبری می‌کند. بنابراین، این فیلم از میان قبایل عبور می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه قبایل به دنبال این خوانندگان، نوازندگان و نوازندگان دف می‌روند. آنها به معبد می‌روند و بنیامین کوچک قبیله آنها را رهبری می‌کند.

سپس در آیه ۳۵، ۶۸:۳۵ آمده است، ای خدا، تو در معبد خود، جایی که این اتفاق افتاد، مهیب هستی. خدای اسرائیل به قوم خود قدرت و نیرو می‌بخشد. ستایش از آن خدا یا باروک الوهیم باد.

الحمد لله. خب، این صفوف است و به تفصیل شرح می‌دهد که چگونه صفوف خوانندگان و نوازندگان و همچنین قبایل به سمت محراب می‌روند. حالا به فصل ۵۱ می‌رسیم و احتمالاً مزمور ۵۱ مشهورترین مزمور در کتاب دوم است.

اساساً مزمور توبه داوود پس از گناه با بتشیع است. و من می‌گویم، پروردگارا، گناهان و خطاهای مرا ۵۱ بخش و ای خدا، قلبی پاک به من عطا کن. اما در فصل ۵۱ آیات ۱۵ تا ۱۹، ستایش در چارچوب قربانی وجود دارد.

و این سرود ستایش است. اجازه دهید فقط این آیات مزمور ۵۱ را بخوانم. ۱۵ تا ۱۹، ای خداوند، لب‌های مرا بگشا تا دهانم ستایش تو را اعلام کند.

تو از قربانی کردن لذت نمی‌بری. آنها در چارچوب قربانگاه، معبد، جماعت آنجا هستند. آنها در سرودخوانی پیشرو هستند.

او می‌گوید، اما تو از قربانی کردن لذت نمی‌بری. بنابراین، این فقط یک چیز آیینی نیست. خود آیین به خودی خود هیچ معنایی ندارد.

اما او می‌گوید، تو از قربانی کردن لذت نمی‌بری و گرنه من آن را می‌آوردم. تو از قربانی‌های سوختنی لذت نمی‌بری. باز هم، زمینه، قربانگاهی است که این مزمور توبه‌آمیز، مزمور ۵۱، در آن خوانده می‌شود.

ای خدا، تو خوار نخواهی شمرد. به رضای خود، صهیون را کامیاب گردان. باز هم، مضمون اورشلیم در اینجا بسیار پررنگ می‌شود.

دیوارهای اورشلیم را بسازید. این در مزمور توبه داوود، مزمور ۵۱، آمده است. و متوجه می‌شویم که مزامیر ۴۸ واقعاً بر شهر خدا، کوه خدا و معبد متمرکز بوده‌اند ۴۶.

و اینجا می‌بینیم که در آیه ۵۱، آن رگه از اورشلیم را برمی‌دارد. دیوارهای اورشلیم را بسازید. آنگاه قربانی‌های عادلانه انجام خواهد شد.

ظاهراً، قربانی‌ها به شخصیت کسانی بستگی دارد که قربانی‌های درستکارانه، قربانی‌های تمام‌سوز برای خشنودی شما تقدیم می‌کنند. سپس گاوها بر قربانگاه شما تقدیم خواهند شد. حال، ضمناً، ارتباط بسیار جالبی بین مزمور ۵۱ و مزمور ۵۰ وجود دارد.

در مزمور ۵۰، خدا اساساً می‌گوید، هی، من قربانی‌های شما را نمی‌خواهم. من نیازی ندارم، فکر می‌کنید من قربانی‌های شما را می‌خورم؟ آیا به غذای شما نیاز داشتم؟ او می‌گوید من به غذای شما نیاز ندارم. من صاحب یک گاو در هزار تپه هستم.

میشه اون آهنگ رو یادم بیاد؟ من صاحب گاوهای هزار تپه‌ام، صاحب حشراتی که حتی شماره‌شون رو هم دارم. من به غذای تو احتیاج ندارم. و این جالبه.

بنابراین، در مزمور ۵۰، این جمله را می‌شنوید که خدا می‌گوید، هی، فکر نکن که با اطعام من با قربانی‌هایت لطف بزرگی در حق من می‌کنی. من به این نیازی ندارم. با این حال، داوود در مزمور ۵۱ به این مزمور توبه‌آمیز ادامه می‌دهد و می‌گوید قربانی عادلانه.

قربانی‌های عادلانه‌ی خدا کدامند؟ آیا دل شکسته و پشیمان را خوار نخواهی شمرد؟ و این همان بخشی است که خدا به آن علاقه‌مند است. داوود این را در مزمور ۵۱ مطرح می‌کند.

حالا یک مورد آخر در مورد زمینه آیینی یا زمینه فرقه‌ای. این مورد از فصل ۶۶ آیات ۱۳ تا ۲۰ می‌آید، ستایش در زمینه معبد، قربانی و دعا. و باز هم، این یک نوع اظهار نظر باروک الوهیم است که در آنجا در آیات ۱۳ تا ۲۰، ۶۶ آمده است.

می‌گوید من با قربانی‌های سوختنی به معبد تو خواهم آمد و نذرهایم را ادا خواهم کرد. حالا می‌بینید که نذرهایم هم نوعی آیین مذهبی هستند، نذر کردن. و حالا او به معبد می‌آید تا نذرش را به تو ادا کند.

نذرهایی که لب‌هایم وعده دادند و دهانم وقتی در سختی بودم، سخن گفت. بعداً خواهیم دید؛ این را نذر. ستایش خواهیم نامید. به عبارت دیگر، مزمورنویس در سختی است.

او به درگاه خدا، پادشاه خود، فریاد می‌زند و می‌گوید: «خدایا مرا نجات بده.» و اساساً نذر می‌کند که اگر مرا نجات دهی، تو را ستایش خواهم کرد. و بنابراین، شما این نذر را برای ستایش در اینجا دارید.

نذرهایی که لب‌هایم وعده داد و دهانم در سختی‌ها سخن گفت. برای تو حیوانات پرواری و قوچ قربانی خواهم کرد. گاوها و بزها تقدیم خواهم کرد.

و شما تماماً نوع زبان قربانی‌گونه را اینجا می‌بینید. سلاه، مکث تأمل‌برانگیز. بیایید و گوش دهید، ای همه کسانی که از خداوند می‌ترسید، بگذارید به شما بگویم که او برای من چه کرده است.

حالا او دارد به نذرش عمل می‌کند، وقتی در سختی بود به دیگران می‌گفت، نذر کرده و حالا دارد به آن عمل می‌کند. من با دهانم برایش فریاد زدم. ستایش او بر زبانم جاری بود.

اگر گناه را در قلبم گرامی می‌داشتم، خداوند به آن گوش نمی‌داد. بنابراین می‌بینید که یک پیش‌نیاز شخصیتی یا فضیلتی برای شنیدن دعای او توسط خداوند وجود دارد. اما خداوند مطمئناً به صدای من در دعا گوش داده و آن را شنیده است.

ستایش از آن خداست، باروک الوهیم، که دعای مرارند نکرده و محبتش را از من دریغ نکرده است. و بنابراین، باز هم، کاملاً در یک زمینه، یک زمینه آیینی، با تمرکز بر قربانی‌ها، ستایش خدا، آمدن او برای وفای به نذرش. چیزی شبیه به کاری که پولس انجام داد وقتی که در کتاب اعمال رسولان نذر ناصری کرد و سپس به اورشلیم آمد.

فرد نذیره باید سر خود را می‌تراشید و موهایش را روی قربانگاه می‌سوزاند. توجه داشته باشید که نذر باید کامل می‌شد، همانطور که در اعداد ۵ و ۶ نیز می‌بینیم. بسیار خوب.

حالا داریم تغییر مسیر می‌دهیم و این قرار است موضوع مهمی باشد. سوگواری به عنوان مبنایی برای ستایش بنابراین، این قرار است یکی از مباحث اصلی ما باشد، سوگواری به عنوان مبنایی برای ستایش، و سپس نفرین را به عنوان مبنایی برای ستایش انجام خواهیم داد.

حالا، اول از همه، بیایید با شخصی به نام هرمان گانکل شروع کنیم که اساساً به طرز درخشانی و با جزئیات کامل، مزامیر را به ژانرهای مختلفی تقسیم کرد. یکی از ژانرها، مزامیر سوگواری نام داشت. برخی دیگر اصطلاح سوگواری را دوست ندارند، که فکر می‌کنم برایشان جای تأسف دارد، و آنها را مزامیر عریضه می‌نامند.

و بنابراین، نوعی بحث اصطلاح‌شناسی وجود دارد. حالا مزامیر سوگواری برای هر فرد وجود دارد. مزامیر ۴۲ و ۴۳، این جفت آغازین، سوگواری فردی بود.

مزمور ۵۱، مزمور ۵۴ تا ۵۷، ۵۹، ۶۱، ۶۴، ۶۹ تا ۷۱. بنابراین، می‌بینید که تعداد زیادی مزامیر در کتاب دوم، «وجود دارد که مزامیر سوگواری فردی هستند. سوگواری جمعی زمانی است که از فرد، که یک «من» من، «چیزی از نوع من، فردی و مفرد است، تغییر می‌کند».

اجتماع به چیزی شبیه به «ما»، «مال ما»، «ما» تغییر می‌کند. و در مزمور ۴۴ و مزمور ۶۰، شما یک سوگواری اجتماعی دارید که معمولاً با ضمیری که به جمع «ما»، «ما» و «و» مال ما «می‌روند، مشخص می‌شود. و در نهایت، سرودهای مذهبی را دارید.

شما در صفحات ۴۷ سرودهای مذهبی دارید و به خصوص صفحات ۶۵ تا ۶۸ سرودهای عالی در کتاب دوم مزامیر هستند. این سرودها مستقیماً ستایش خداوند هستند. بنابراین وقتی کسی معمولاً ستایش خداوند را در کتاب دوم مطالعه می‌کند، مستقیماً به صفحات ۶۵ تا ۶۶، ۶۷ و ۶۸ می‌رود و آن مزامیر ستایش را دریافت می‌کند.

با این حال، همینطور که کتاب دوم مزامیر را بارها و بارها می‌خواندم، متوجه شدم که بخش زیادی از ستایش‌ها، بله، در سرودها است، اما در این مزامیر مرثیه‌ها هم ستایش‌های زیادی وجود دارد. و بنابراین شروع به دیدن ارتباطی بین این مزامیر مرثیه‌ها کردم. کاری که می‌خواهم در ادامه انجام دهم این است که فقط مرور کنم، این یک مزمور مرثیه کلاسیک است.

متوجه شدم که این در کتاب اول، کتاب اول و کتاب دوم مزامیر است، فصل‌های اول تا ۴۱ کتاب اول است. و بسیاری از مرثیه‌ها در آن کتاب اول یافت می‌شوند. همچنین در کتاب دوم، همانطور که قبلاً نشان دادیم، تعداد زیادی از این مزامیر مرثیه وجود دارد.

حالا اتفاقی که می‌افتد این است که وقتی از کتاب اول به کتاب دوم می‌روید، از بسیاری جهات مرثیه می‌خوانید، وقتی در پایان مزامیر به کتاب پنجم می‌رسید، متوجه می‌شوید که آنجا جایی است که ستایش‌ها قرار دارند. مزامیر ۱۴۵ تا ۱۵۰ خدا را ستایش می‌کند، بارها و بارها خدا را ستایش می‌کند، چیزی شبیه به هلولیاه. خداوند را ستایش کنید.

حالا نکته جالب این است که حتی در کتاب دوم، با مرثیه شروع می‌شود و سپس در پایان کتاب دوم به ستایش می‌رسد. بنابراین به نظر می‌رسد که این حرکت مرثیه به ستایش وجود دارد. مرثیه، مزامیر اولیه و پایان ۶۵ تا ۶۸، سرودهای ستایش.

بنابراین، کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که فقط یک اثر کلاسیک بخوانم. این یک مزمور سوگواری، کلاسیک کوتاه است و فقط این تغییر را به شما نشان می‌دهم. این نکته‌ی مهمی است که سعی دارم بگویم، تغییری که در مزامیر سوگواری اتفاق می‌افتد.

این تغییر از اساساً مرثیه‌خوانی به ناگهان در مزمور می‌رود، ظاهراً بدون هیچ دلیلی، اما دلیلی وجود دارد. من فکر می‌کنم خدا آن شخص را نجات داد. تغییری به ستایش وجود دارد.

بنابراین، در بسیاری از این مزامیر سوگواری، تغییر از مرثیه به ستایش وجود دارد. راستی، مزمور ۱۳ یک اثر کلاسیک است، ما اینجا یک دانشجو داریم، وس رابرتز، که تصویرسازی فوق‌العاده‌ای از مزمور ۱۳ انجام داده است. این تصویر در یوتیوب موجود است.

اگر علاقه‌مند هستید، تصویر وس رابرتز از مزمور ۱۳. خیلی خوب است. مرثیه‌ای کلاسیک.

اینجوری شروع میشه. من همیشه به مردم میگم، میتونید خودتون رو تصور کنید که توی یه کلیسا هستید و یکی از بزرگان کلیسای شما بلند میشه و قراره یه مزمور برای خدا بخونه. اون توی کلیسای شما، بزرگ، بلند، میشه و دعایش رو اینجوری شروع میکنه.

مزامیر، گذشته از همه اینها، دعا هستند، بسیاری از آنها. تا کی، ای خداوند، مرا برای همیشه فراموش خواهی کرد؟ و می‌توانی سکوتی را که در کلیسا جاری است بشنوی. تا کی، ای خداوند، مرا برای همیشه فراموش خواهی کرد؟ تا کی روی خود را از من خواهی پوشاند؟ و می‌توانی ببینی که مردم دست‌هایشان را بالا می‌برند.

خدا تو را فراموش نکرده است. خدا همه چیز را می‌داند. خدا تو را به یاد دارد.

و می‌توانید ببینید که مردم برای قطع کردن مرثیه‌اش به میان جمع می‌پرند، چون ما نمی‌توانیم مرثیه‌ها را تحمل کنیم. اما او می‌گوید، تا کی روی خود را از من می‌پوشانی؟ تا کی باید با افکارم دست و پنجه نرم کنم و هر روز غم در قلبم باشد؟ تا کی دشمنم بر من پیروز خواهد شد؟ پس، می‌بینید که مزمورنویس دوباره مورد حمله دشمن قرار می‌گیرد. تا کی دشمن بر من پیروز خواهد شد؟ این مرثیه است.

او از خدا می‌پرسد، تا کی، تا کی؟ ای خدای من، به من نگاه کن و پاسخم بده، به چشمانم روشنائی بده و گرنه در خواب مرگ خواهم رفت. دشمنم خواهد گفت که بر او غلبه کرده‌ام و خصمانم از سقوط من شادمان خواهند شد. بوم، تغییر اتفاق می‌افتد.

این اتفاق می‌افتد. اما من به عشق بی‌پایان تو توکل دارم. قلب من در نجات تو شادمان است.

من برای خداوند سرود خواهم خواند زیرا او با من مهربان بوده است. و بدین ترتیب، مزمور به پایان می‌رسد. وقفه‌ای وجود دارد.

او ناله می‌کند. او از صادق بودن با خدا نمی‌ترسد. ای خداوند، تا کی مرا فراموش خواهی کرد؟ و این احساسی است که او دارد.

و بعد ناگهان، بوم، او در پایان مزمور ۱۳ به این ستایش روی می‌آورد. این ویژگی بسیاری از مرثیه‌ها است. حالا باید بگویم، همه مرثیه‌ها اینطور تمام نمی‌شوند.

ما همیشه دوست داریم با این لحن شاد ستایش‌آمیز صحبت‌هایمان را تمام کنیم. بعضی از مزامیر، و به همین دلیل است که من عاشق مزامیر هستم، آنقدر واقع‌گرایانه هستند که وقتی به پایین می‌رسیم، می‌بینیم که طرف دارد ناله می‌کند، ناله می‌کند. دارد تاریک‌تر می‌شود.

و ناگهان او تمام می‌کند و مزمور را به نوعی به پایان می‌رساند. او برای نفس کشیدن بالا نمی‌آید. بنابراین مزمور ۸۸ در این مورد یک نمونه کلاسیک است.

پس مراقب باش. همه می‌گویند، خب، مرثیه و مزامیر همیشه با ستایش تمام می‌شوند. این همیشه درست نیست.

و اتفاقاً، این اغلب در مورد زندگی هم صادق است. در حالی که زندگی می‌تواند تغییر کند و به ستایش تبدیل شود، گاهی اوقات این [سبک زندگی] رو به زوال می‌رود و این زیبایی مزامیر است. آنها زندگی را آنطور که واقعاً هست به تصویر می‌کشند.

مزمور ۸۸ برای پخش شدن نیست. ای خداوند، مزمور ۸۸، چرا مرا طرد می‌کنی و روی خود را از من می‌پوشانی؟ از جوانی‌ام، رنج کشیده‌ام و نزدیک به مرگ بوده‌ام. اشک‌های تو را چشیده‌ام و ناامید هستم.

خشم تو مرا فرا گرفته است. ترس‌های تو مرا نابود کرده است. آنها تمام روز مانند سیل مرا احاطه کرده‌اند.

آنها مرا کاملاً در بر گرفته‌اند. یاران و عزیزانم را از من گرفته‌ای. تاریکی نزدیکترین دوست من است.

پایان بحث. تاریکی نزدیکترین دوست من است.

ما می‌گوییم، خب، یک دقیقه صبر کن، بالاخره باید مورد تحسین قرار بگیری. نه، تاریکی نزدیکترین دوست من است. همین.

پایان ماجرا. برخی افراد سعی کرده‌اند از این بدبینی بیرون بیایند، و من با این بدبینی نسبت به مزمور ۸۸ با تلاش برای ربط دادن آن به مزمور ۸۹ موافق نیستم. اما فکر می‌کنم این کار تمامیت مزمور ۸۸ را نقض می‌کند.

و ضمناً، مزامیر ۸۸ و ۸۹ یک جفت نیستند. شما جفت مزامیر دارید، جفت‌های واضح در باب‌های یک و دو یک جفت واضح هستند. باب‌های ۴۲ و ۴۳، همانطور که با تکرار ترجیع‌بند نشان داده‌ایم، یک جفت واضح هستند.

مزمور ۹ و ۱۰ یک جفت واضح هستند که در آنها یک علامت اختصاری وجود دارد و این علامت اختصاری از فصل ۹ تا فصل ۱۰ ادامه دارد و آنها را به هم مرتبط می‌کند. مزمور ۸۹ و ۸۸ چنین جفتی نیستند. و بنابراین، فکر می‌کنم آنچه اینجا دارید شبیه به چیزی است که در انتهای کتاب مرقس، مرقس ۱۶ در انتهای آیه ۸ دارید. در انتهای مرقس ۱۶:۸ با رستاخیز عیسی و آمدن زنان و آنچه که آنها در ترس و لرز هستند، پایان می‌یابد.

و ماجرا همین‌جا تمام می‌شود. و به همین دلیل است که فکر می‌کنم راهبان گفتند این پایان خیلی بدی برای یک انجیل است. در نهایت باید به رستاخیز عیسی از مردگان برسید.

باید مثبت باشد. و بنابراین، ناگهان با پایان طولانی کتاب مرقس مواجه می‌شوید. اما من فکر می‌کنم پایان و سایر متون متوجه خواهید شد که اساساً زنان با ترس و لرز هستند، و NIV کوتاه کتاب مرقس، و شما در سپس بوم، انجیل به پایان می‌رسد.

و به نظرم خیلی تکان‌دهنده است. باعث می‌شود به چیزهایی فکر کنید. باعث می‌شود به زندگی و چیزها فکر کنید و اینکه این زنان چقدر وحشت‌زده بودند.

فکر می‌کنم باید بپرسید، آن مفهوم ترس و لرز را از طریق کتاب مرقس برگردانید، و چیزهای بسیار جالبی را، در آنجا ببینید. خب، اینها مرثیه هستند و ما در مورد مرثیه‌ها صحبت کرده‌ایم. حالا بیایید تمرکز کنیم ضمناً، باید بگویم، من مرثیه بزرگی را که همه در این اتاق یا گوش دادن به این می‌دانند، فراموش کردم، مزمور ۲۲ است.

اینطور نوشته شده، داوود، ضمناً، این مزمور داوود است. حالا وقتی من این را می‌گویم، شما به داوود فکر نمی‌کنید، به کس دیگری فکر می‌کنید. می‌خواهم به داوود فکر کنید.

خدای من، خدای من، چرا مرا رها کرده‌ای؟ چرا از ناله‌های من اینقدر دوری؟ و او همینطور ادامه می‌دهد مزمور ۲۲. به محض اینکه می‌گویم، خدای من، خدای من، چرا مرا رها کرده‌ای؟ تو می‌گویی، خب، این از دهان کیست؟ این داوود است که هزار سال قبل از عیسی می‌نویسد. عیسی وقتی روی صلیب بود، آن مزمور را بر لبانش می‌خواند.

پس اهمیت سوگواری همین است، نه فقط یک چیز جزئی. عیسی در یکی از بحرانی‌ترین دوران زندگی‌اش سوگواری را برمی‌گزیند و اجازه می‌دهد سوگواری رابطه‌اش را با پدرش بیان کند. خدای من، خدای من، چرا مرا رها کردی؟ حالا بیایید از این موضوع بگذریم و این ارتباط را بین سوگواری و ستایش برقرار کنیم.

حالا می‌خواهم به سراغ کتاب دوم بروم چون تمرکز ما اینجا روی این موضوع است. بگذارید فقط بگویم فکر می‌کنم به مرثیه‌ها در کلیسا کم پرداخته شده است. ما در یک بافت کلیسایی هستیم که همه دوست دارند فکر کنند اگر از عیسی پیروی کنید و زندگی‌تان را درست زندگی کنید، همه چیز در زندگی برایتان خوب پیش خواهد رفت.

مزامیر سوگواری، عیسی بر روی صلیب، به ما می گویند که این همیشه درست نیست. بنابراین، انجیل رفاه یک مرگ است. من فکر می کنم اتفاقی که برای فرهنگ ما می افتد این است که ما مفهوم رفاه را به جای اظهارات بسیار تند عیسی دوست داریم، همه چیز را رها می کنیم.

اگر می خواهی پیرو من باشی، این ها حرف های خیلی سختی هستند. این مرثیه ها هم از دهان عیسی آمده اند. در فرهنگ ما به آن ها کمتر پرداخته می شود چون ما شادی را دوست داریم.

یه جورایی مثل ضرب المثل ها و فرهنگ های دیگه و حتی کتاب مقدسه. اساساً، اگه آدم شادی باشی و کلی ثروت داشته باشی، هزار تا دوست داری، اما اگه فقیر و غمگین باشی، کسی که گریه می کنه، تنها گریه می کنه. کسی که شاده صد تا دوست داره.

و چیزی که من می گویم این است که، به نظر من، عیسی می گوید، ما باید گریه کنیم. من معتقدم که پولس با کسانی که گریه می کنند گریه می کند و شما با کسانی که شادمان هستند شادی می کنید. خب، اینجا به انجیل می رسم.

بگذارید فقط یک نکته را در پایین این اسلاید آخر اینجا مطرح کنم. می خواهم این را بگویم، اهمیت سوگواری به عنوان پایه ستایش. می خواهم بگویم که سوگواری، رنگ های غنی ستایشی را که از فریاد برای رهایی پادشاه برمی خیزد، ایفا می کند.

بنابراین حتی روی صفحه نمایش، همانطور که ما با صفحه نمایش وقتی پس زمینه تیره دارید مشکل داشتیم. رنگ سفید بهتر به چشم می آید. اگر اینجا پس زمینه قهوه ای روشن دارید، حروف برجسته نمی شوند. بنابراین، «مرثیه» قرار است آن پس زمینه تیره را به ما بدهد که از آن ستایش برجسته می شود.

بنابراین، من فکر می کنم رنگ های غنی سوگواری، پس زمینه مزامیر را تشکیل می دهند. بنابراین، ما می خواهیم آن را به هم مرتبط کنیم و اساساً نکته اینجا نیز این است که آنچه می خواهم بگویم این است که ستایش اساساً مبتنی بر واقعیت است. به عبارت دیگر، این فقط ستایش خدا نیست.

ما خدا را به خاطر آنچه که هستی ستایش می کنیم، نه به خاطر کارهایی که انجام داده ای. مزمورنویس می گوید، نه، من تو را به خاطر کارهایی که انجام داده ای ستایش می کنم. و بنابراین، ستایش در واقعیت ریشه دارد.

خب، این فراز و نشیب های زندگی است و این فقط همه چیز را شاد نمی کند. سوگواری اساس ستایش است. پنج مثال دارم و می خواهم فقط روی پنج مثال کار کنم.

خیلی چیزهای دیگر هم اینجا هست، اما بگذارید فقط به این پنج مورد پردازم. اول از همه، فصل های ۴۲ و ۴۳ می بینید که مدام به این فصل ها برمی گردم. فصل ۴۲ آیه سوم می گوید، اشک های من روز و شب غذای ۴۳، من بوده اند، در حالی که مردم تمام روز به من می گویند، نقل قول، خدای تو کجاست؟ فصل ۴۲ آیه ۱۰، استخوان های من از درد کشنده رنج می برند، همانطور که دشمنانم به من آموختند تمام روز به من می گفتند، نقل قول، خدای تو کجاست؟ همان سوال، همان سوال دو بار در این زوج مزمور تکرار شده است.

سپس ترجیع بند مزمور آغاز می شود. می گوید، چرا افسرده ای جان من؟ چرا افسرده ای ای جان من؟ چرا در من چنین آشفته ای؟ و سپس او کلام را قطع می کند. تغییر رخ می دهد.

به خدا امید داشته باش. من هنوز او را ستایش خواهم کرد. چگونه او از این روح افسرده رهایی می‌یابد؟ او وقتی فکر می‌کند، رهایی می‌یابد. من هنوز او را ستایش خواهم کرد، ناجی من، کسی که قرار است به من رهایی بخشد، ناجی من و خدای من.

خب، این یه مورد، پس وقتی اینو داری، خدای تو کجاست؟ و بعد روحم افسرده میشه و بعد بوم، از اون حالت بیرون میاد. تو فصل ۵۷، دومین مورد رو داریم، این دومین مورد ماست. احتمالاً ما اینجا بالا و پایین می‌پریم تا یه لحظه اینو ببینیم.

و اساساً، این مزمور ۵۷ است، مزمور دیگری که قرار است این سوگواری را مطرح کنیم و این تغییر را اینجا ببینیم. حالا اجازه دهید این آیات از مزمور ۵۷ را بخوانم. آیه دوم، من به درگاه خدای متعال فریاد می‌زنم، به سوی خدایی که هدفش را برای من به انجام می‌رساند.

او از آسمان می‌فرستد و مرا نجات می‌دهد و کسانی را که به شدت مرا تعقیب می‌کنند، سرزنش می‌کند. پس شما این تعقیب شدید را می‌بینید. دشمنان را می‌بینید که به نوعی به دنبال او می‌آیند.

خدا عشق و وفاداری خود را می‌فرستد. او گفت: من در میان شیرها هستم. حال به یاد داشته باشید که شیرها چگونه یکی از استعاره‌هایی بودند که برای دشمن به کار می‌رفتند.

من در میان جانوران درنده آرمیده‌ام، مردانی که دندان‌هایشان نیزه و تیر است، و زبان‌هایشان چون شمشیر تیز. پس، ابزارهای نابودی و آسیب. آنها دمی برای پاهایم پهن کرده‌اند.

من در سختی و رنج خم شدم. آنها در راه من چاهی کردند، اما خودشان در آن افتادند. پس آنها برای خود چاهی به عنوان دام کردند و خودشان در آن افتادند.

حالا در آیه نهم و بعد از آن، این نوع تغییر را می‌بینید. بنابراین اساساً، او می‌گوید، این جانوران گرسنه به دنبال من می‌آیند. زبان‌ها و چیزهایشان به تیزی شمشیر است و واقعاً به دنبال من می‌آیند.

و سپس ناگهان در آیه نهم، فصل ۵۷، آیه نهم، این تغییر را مشاهده می‌کنید. او می‌گوید، ای خداوند، تو را در میان ملت‌ها ستایش خواهم کرد. در میان قوم‌ها تو را خواهم سرایید زیرا عشق تو عظیم است و تا آسمان‌ها می‌رسد.

وفاداری تو تا به آسمان‌ها می‌رسد. ای خدا، بر فراز آسمان‌ها متعال باش. جلال تو بر تمامی زمین باد.

این جنبه از مزمور ۵۷ آیات ۹ تا ۱۱، در مزامیر نوشته‌ی شخصی به نام مت هافلند آمده است. در یوتیوب هست. من همین الان قبل از اینکه وارد شویم، آن را جستجو کردم.

از مت هافلند. توی Great is Your Love، هست. اگه خواستید سرچ کنید Great is Your Love اسمش یوتیوب هست.

مت یکی از شاگردان سابق من بود. او در کمپ فارست اسپرینگز در ویسکانسین کار می‌کند. او یک نوازنده فوق‌العاده و یک آهنگ‌ساز زیباست.

او بر اساس این قطعه می‌سراید: ای خدا، بر فراز آسمان‌ها متعال باش. جلال تو بر تمامی زمین باد.

این از کجا آمده است؟ از این جانوران درنده‌ای آمده است که آماده‌اند تا نویسنده مزمور را ببلعند. سپس او روی می‌آورد و این تغییر به سمت ستایش اتفاق می‌افتد. سپس او با این ستایش عظیم به سوی خدا می‌رود.

ای خداوند، تو را در میان ملت‌ها ستایش خواهم کرد. باز هم، از آن متن اورشلیم بیرون می‌آییم. به یاد داشته باشید که ما فصل‌های ۴۶ تا ۴۸، ۵۱ و غیره را در مورد اورشلیم داشتیم.

و حالا ناگهان می‌بینید که از اورشلیم به تمام ملت‌ها می‌رسد. خب، این مزمور ۵۷ است، به زیبایی دوباره از این مرثیه به ستایش تغییر می‌کند. حالا برای سومین بار به مزمور ۵۹ می‌پریم.

و این یکی می‌گوید مزمور ۵۹ با مرثیه شروع می‌شود. و می‌گوید، ببین چگونه دروغ می‌گویند و منتظر من هستند. مردان ظالم علیه من توطئه می‌کنند، بی‌هیچ جرم یا گناهی از من، ای خداوند.

من هیچ خطایی نکرده‌ام، اما آنها آماده‌اند تا به من حمله کنند. برخیز و به من کمک کن. به مصیبت من نگاه کن.

من هیچ کار اشتباهی نکرده‌ام، اما آنها آماده حمله به من هستند. بنابراین، او این را فهمیده است، آنها آماده حمله هستند و او به خدا گریه می‌کند. آنها عصرها مانند سگ‌های غران برمی‌گردند و در شهر پرسه می‌زنند.

خب، شما این نوع استعاره از حیوانات گرسنه را دارید. یادتان هست که سگ‌ها دنبالشان می‌رفتند، خون ایزابل را لیس می‌زدند و او را می‌خوردند و از این جور کارها که خیلی بد بود، خیلی بد. ببینید چه چیزی از دهانشان بیرون می‌ریزند.

آنها شمشیرها را از لب‌هایشان بیرون می‌آورند. دوباره، لب‌ها و شمشیرها به هم متصل هستند، آسیبی که آنها از طریق صحبت کردنشان وارد می‌کنند. و می‌گویند، چه کسی می‌تواند صدای ما را بشنود؟ آنها فکر می‌کنند که از مجازات فرار می‌کنند.

هیچ‌کس از این موضوع خبر ندارد. چه کسی می‌تواند صدای ما را بشنود؟ آنها عصرها برمی‌گردند، مثل سگ‌ها غرغر می‌کنند و در شهر پرسه می‌زنند. آیه ۱۴.

و بعد چه اتفاقی می‌افتد؟ دوباره، این سگ‌های غران حمله می‌کنند و آماده‌اند تا او را بخورند. و بعد ناگهان آیه ۱۹ یا ۱۶، ۵۹، ۱۶، بوم، این تغییر را می‌بینید. و تغییر اینجاست، اما من صبح از قدرت تو خواهم خواند.

توجه کن که آنها شب‌ها پرسه می‌زنند. او صبحگاهان از قدرت تو خواهد سرود. من از عشق تو خواهم سرود، زیرا تو قلعه من و پناهگاه من در هنگام سختی‌ها هستی.

دوباره، استعاره پادشاه به استعاره صخره، استعاره دژ، نوعی استعاره برج ارگ از نوع برج مستحکم تجزیه می‌شود. ای قدرت من، تو را ستایش می‌کنم. ای خدا، ای خدا، تو دژ من هستی، خدای مهربان من.

خب، این دوباره مربوط به ارتباط بین مرثیه و تغییر به ستایش است. حالا چند مورد دیگر، آن شماره سه بود. شماره چهار مزمور ۶۹ خواهد بود.

یک مزمور طولانی است، یک مزمور سوگواری و اساساً، ما شاهد خواهیم بود که همان سوگواری جای ۶۹ خود را به ستایش می‌دهد. بنابراین، با خواندن مزمور ۶۹، ای خدا، مرا نجات بده، زیرا آب‌ها تا گردنم رسیده‌اند.

می‌توانید جرمیا را در نظر بگیرید. یادتان باشد، جرمیا چند روز در آن چاه فاضلاب بستری بود. او تقریباً در آنجا مرد.

و بنابراین، این فریاد از آب‌هایی که تا گردنم بالا می‌آیند، در اعماق لجن‌زار فرو می‌روم، جایی که هیچ تکیه‌گاهی نیست. به آب‌های عمیق رسیده‌ام و سیل مرا فرا گرفته است. از فریاد کمک خسته شده‌ام.

گلویم خشک شده است. چشمانم از جستجوی خدا تار گشته است. آنان که بی‌جهت از من نفرت دارند، از موهای سرم بیشترند.

بسیاری بی‌جهت با من دشمنی می‌کنند. می‌خواهند مرا نابود کنند. من مجبورم آنچه را که ندزیده‌ام، پس بدهم.

و سپس در آیه ششم می‌آید و می‌گوید: «ای خداوند، ای قادر مطلق، آنان که به تو امید بسته‌اند، به سبب من شرمندۀ نشوند. ای خدای اسرائیل، آنان که تو را می‌جویند، به سبب من شرمندۀ نگردند. زیرا من مورد «تحقیر قرار می‌گیرم».

حالا او دوباره به توصیف وضعیت اسفناک خود می‌پردازد. من به خاطر تو تحقیر را تحمل می‌کنم و شرم. چهره‌ام را می‌پوشاند. باز هم، این در فرهنگ شرم و شرافت است.

این یه چیز بزرگه. اون داره ننگی که داره سرش میاد رو می‌بلعه. من برای برادرهام یه غریبه‌ام و برای پسرای مادرم یه غریبه‌ام.

این شرمساری آنقدر عمیق است که حتی روابط خانوادگی‌اش را نیز از هم می‌پاشد. زیرا غیرت خانه‌ات مرا از پا درمی‌آورد. این حرف برای کسی آشناست؟ غیرت خانه‌ات مرا از پا درمی‌آورد.

نمی‌دانم منظورش چه کسی بود؟ داوود. بله. عیسی، بعداً وقتی معبد را پاک می‌کند، غیرت خانه‌ات مرا فرا می‌گیرد.

و توهین‌های کسانی که به تو توهین می‌کنند، بر من فرو می‌آید. وقتی گریه می‌کنم و روزه می‌گیرم، باید تحقیر را تحمل کنم. وقتی پلاس یا کرباس می‌پوشم، مردم مرا مسخره می‌کنند.

آنان که بر در خانه نشسته‌اند، جایگاه والای بزرگان، آنان که بر در خانه نشسته‌اند، مرا مسخره می‌کنند. من سرود مستان هستم. آیه ۱۹ پس تو می‌دانی که چگونه خوار، رسوا و شرمندۀ شده‌ام.

خدایا، همه دشمنانم در برابر تو هستند. تحقیر، دلم را شکسته و مرا درمانده کرده است. به دنبال همدردی. گشتم، اما کسی نبود.

روتختی، اما من هیچی پیدا نکردم. اینو یه نگاهی بنداز. باشه.

بگذارید دوباره آن را بخوانم. زیباست. دنبال همدردی گشتم، اما هیچ همدردی پیدا نکردم.

به دنبال تسلی‌دهنده گشتم، اما کسی را نیافتم. در غذایم صفرا ریختند و برای رفع تشنگی‌ام سرکه دادند. آشنا به نظر می‌رسد؟ صلیب عیسی مسیح

به من صفرا دادند. برای رفع تشنگی‌ام سرکه دادند. کسی نبود که تسلی‌ام دهد.

شاگردان فرار کرده بودند. حالا این داوود است. آنها داشتند درباره این مزامیر و عیسی که مزامیر را تجسم بخشیده و این مرثیه‌ها صحبت می‌کردند.

بنابراین، عیسی مرثیه‌ها را به زبان آورد. او مرثیه‌ها را تجسم بخشید. و ضمناً، اگر ما پیرو عیسی هستیم، به ما گفته شده که چه چیزی را برداریم؟ سعادت خود را برداریم؟ نه، نه

صلیب خود را برداریم و از او پیروی کنیم. این یک توصیف است. برای داوود اتفاق افتاد، برای عیسی هم اتفاق افتاد.

این در سراسر کتاب مقدس طنین‌انداز است. و ضمناً، اگر ما پیروان واقعی مسیح باشیم، در زندگی ما نیز طنین‌انداز خواهد شد. آیا مزمور ۶۹ جایی است که او همه چیز را رها می‌کند؟ نه، تغییری رخ می‌دهد و اینجا اتفاق می‌افتد.

مزمور ۶۹ آیات ۲۹ و ۳۰، من در درد و رنج هستم. ای خدا، نجات تو مرا محافظت کند. و سپس او آن را می‌سازد، بوم.

نام خدا را با سرود ستایش خواهم کرد و او را با شکرگزاری ستایش خواهم نمود. زیباست. در نهایت، او در واقع آفرینش را شخصیت می‌بخشد.

او می‌گوید، بگذارید آسمان و زمین او را ستایش کنند. به یاد داشته باشید که عیسی گفت، اگر شما ستایش نکنید، صخره‌ها فریاد خواهند زد. و در اینجا مزمورنویس می‌گوید، بگذارید آسمان و زمین او را ستایش کنند، دریاها و هر آنچه در آنها حرکت می‌کند.

زیرا خدا صهیون را نجات خواهد داد. و اینک ما دوباره با صهیون روبرو هستیم. این مزمور ۶۹ است که اکنون به صهیون بازمی‌گردد.

زیرا خدا صهیون را نجات خواهد داد و شهرهای یهودا را از نو خواهد ساخت. سپس مردم در آنجا ساکن خواهند شد و آن را تصرف خواهند کرد. پس این مزمور ۶۹ است.

زیبا. شما می‌توانید لحن مسیحایی این را با عیسی و صلیب و چیزهای دیگر بشنوید. و سپس آخرین مورد ما در واقع بازگشت به چند مزمور به مزمور ۶۶ است.

و این مزمور ۶۶ است. دلیل اینکه این یکی را انتخاب کردم، تعداد زیادی از این مزمورها وجود دارد که در آنها این نوع مرثیه به ستایش تغییر می‌کند، اساساً به این دلیل است که درون‌مایه خروج و خروج از مصر و حرکت برای ستایش و سپس داستان فردی رهایی و ستایش را نیز در خود دارد. و بنابراین، این از این نظر واقعاً صدای خوبی دارد.

پس اجازه دهید چند آیه را اینجا بخوانم. اول، اجازه دهید با چیزی که می‌توان آن را مضمون خروج نامید شروع کنم. در نهایت، امیدوارم که در بهار امسال بتوانیم دیوید امانوئل، دکتر دیوید امانوئل از کالج نیاک، را که کار فوق‌العاده‌ای در مورد مضمون خروج در مزامیر انجام می‌دهد، ضبط کنیم.

او پایان‌نامه خود را در اسرائیل در مورد این مفهوم از مضمون خروج در مزامیر نوشت. و اگر کسی کتاب متی را نیز خوانده باشد که در آن عیسی به عنوان موسی جدید و نوعی خروج جدید به تصویر کشیده شده است، پس این مضمون خروج در سراسر کتاب مقدس تکرار شده است.

خروج، عمل بزرگ رهایی‌بخش عهد عتیق بود. همانطور که عیسی عمل بزرگ رهایی‌بخش است و ما را از بردگی گناه در عهد جدید آزاد می‌کند، خروج که بنی اسرائیل را از بردگی‌شان در مصر آزاد کرد، عمل بزرگ رهایی‌بخش در عهد عتیق است. بنابراین در مزمور ۶۶ آیات ۵ تا ۹ آمده است که بیایید و ببینید خدا چه کرده است، کارهای او برای انسان چقدر شگفت‌انگیز است.

او دریا را به خشکی تبدیل کرد. و این هم از خروج بنی اسرائیل از دریای سرخ یا دریای نی. آنها پیاده از میان آب‌ها عبور کردند.

بیایید و در او شادی کنیم. آیا به یاد دارید بعد از عبور از دریای سرخ، اولین چیز چه بود؟ آیا سرود دریا را، که میریام درست بعد از آن خواند، به خاطر دارید؟ و جالب است که پس از این رهایی بزرگ از مصر. سرودی در خروج ۱۵ آمده است، نوعی ارتباط جالب در آنجا وجود دارد. او دریا را به خشکی تبدیل کرد.

آنها پیاده از آب‌ها عبور می‌کنند. بیایید، در او شادی کنیم. او با قدرت خود تا ابد سلطنت می‌کند.

چشمان او بر ملت‌ها نظاره می‌کند. مبادا سرکشان بر ضد او برخیزند. و او می‌رود، ای قوم‌ها، خدای ما را ستایش کنید، آواز ستایش او شنیده شود.

او جان ما را حفظ کرده و مانع لغزش ما شده است. این همان روشی است که در مورد اسرائیل باستان نیز وجود داشت. آنها با هم روبرو شدند، خدا را شکر.

او مانع لغزش ما شد، ما را از مصر رهایی داد، و از این قبیل چیزها. حالا بحث را عوض کنیم، به سراغ فرد برویم. سپس مزمور ۶۶ از رهایی مصر به ستایش فرد می‌پردازد.

او می‌گوید، ای همه شما که از خدا می‌ترسید، بیایید و گوش دهید، بگذارید به شما بگویم که او برای من چه کرده است. حال، این فقط نجات ملی خدا و عمل عظیم رهایی‌بخش نیست، بلکه کاری است که او برای من انجام داده است. من با دهانم به سوی او فریاد زدم.

ستایش او بر زبانم جاری بود. اگر گناه را در دل خود گرامی می‌داشتم، خداوند به من گوش نمی‌داد. اما خدا بی‌شک صدای مرا در دعا شنیده و شنیده است.

ستایش خداوند را که دعای مرا رد نکرده و محبتش را از من دریغ نداشته است. باز هم، زیبا، باز هم، با کلامی دگرگون‌کننده، ستایش خداوند. من واقعاً در دردسر افتاده بودم.

خدا به من کمک کرد و خدا را ستایش می‌کنم. بنابراین اساساً، با این پنج مورد، من فقط سعی کردم آن ارتباط را برقرار کنم. همه اینها از طریق مزامیر این مرثیه است که در آن مزمورنویس واقع‌بین است.

ستایش در واقعیت ریشه دارد. ما به عنوان مسیحی، سعی نمی‌کنیم واقعیت را انکار کنیم و دردها و رنج‌های زندگی را انکار کنیم. در عوض، آنها را در آغوش می‌گیریم و آنها را در آغوش می‌گیریم و آنها را می‌آوریم و منتظر نجات خدا هستیم.

وقتی نجات خدا را می‌بینیم، دلیل بزرگی برای ستایش خدا به ما می‌دهد. بنابراین، سوگواری اساس ستایش است. حالا این یک سطح است، این سوگواری به ستایش متصل است و این تغییری است که در بسیاری از مزامیر رخ می‌دهد.

حالا می‌خواهم به چیزی پردازم که حتی دشوارتر و بدون شک دشوارتر است و آن نفرین است. نفرین چیست؟ نفرین زمانی است که مزمورنویس، یا در واقع در برخی جاهای دیگر کتاب مقدس نیز آن را می‌بینید، جایی که مزمورنویس شخصی را نفرین می‌کند. به عبارت دیگر، من آرزوی اتفاق بدی برای شما دارم.

ما می‌گوییم، یک دقیقه صبر کنید، یک دقیقه صبر کنید. مردم با این نفرین‌ها مشکلات اخلاقی بزرگی داشته‌اند. ما امروز قرار نیست در مورد پیامدهای اخلاقی این نفرین‌ها بحث کنیم.

منظورم این است که، مثلاً، کلی پایان‌نامه وجود دارد و در واقع، من هم چند پایان‌نامه آنلاین دارم. به آنها ارجاع می‌دهم. خب، مزامیر نفرین‌شده کدامند؟ اینها مجموعه‌ای از مزامیر هستند

در اینجا فهرستی از مزامیر نفرین‌آمیز آمده است. اینها مزامیرهایی هستند که به داشتن این موارد معروفند بگذارید نوزادانتان را به صخره بکوبند، بگذارید فکتان را له کنند، بگذارید مانند حلزونی که روی صخره‌ای بی‌آب افتاده، پژمرده شوید. بنابراین، مزامیر ۵، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۵۹، ۵۸.

حال، ضمناً، مورد ۵۸ در متن ما، کتاب دوم مزامیر، ۵۹ است. بنابراین ۵۸ و ۵۹ مزامیر نفرین‌شده هستند. ما می‌خواهیم به موارد ۵۹، ۶۹ و ۷۰ نگاهی بیندازیم.

اینها چهار مزمور نفرین‌آمیز در کتاب دوم مزامیر هستند. سپس مزمور ۷۹، ۸۳، ضمناً، این یکی معروف است، مزمور ۱۰۹، مزمور نفرین‌آمیز بسیار معروف. همه آن یکی، مزمور ۱۲۹، را نقل می‌کنند.

مزمور ۱۳۷ هم به نوعی مربوط به دوران پس از تبعید است، شما اورشلیم را نابود کردید و حالا قرار است نابود شوید، امیدواریم که همینطور نابود شوید. بنابراین، اگر بخواهم دو مورد را انتخاب کنم، مزمور ۱۰۹ و ۱۳۷ احتمالاً مشهورترین آنها هستند. حالا برای ما، مزمور ۵۸، ۵۹، ۶۹ و ۷۰ خواهد بود.

اینها مزامیر معروف هستند و سپس مزامیر معروف این دو مزامیر هستند که خواستار نابودی دشمن هستند. حالا فقط می‌خواهم نظری بدهم. به اینها مزامیر نفرین‌شده می‌گویند.

و خب، دارم فکر می‌کنم، خب، ۵۸، ۵۹، ۶۹، ۷۰، اینها چهار موردی هستند که باید به آنها پردازم. نه چیزی که من با مرور مزامیر پیدا کردم، هر کسی که زیاد مزامیر را خوانده باشد، این است که کلی عبارات نفرین‌آمیز در سراسر مزامیر وجود دارد، اما با این حال آنها را به عنوان مزامیر نفرین‌شده طبقه‌بندی نمی‌کنند. آن‌ها عبارات کوتاهی هستند که اساساً دشمن را محکوم می‌کنند و خواستار قضاوت او هستند، اما طبقه‌بندی نشده‌اند.

بنابراین، کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که بسیاری از عبارات نفرین‌آمیزی را که در مزامیر نفرین‌شده یافت نمی‌شوند، بررسی کنم. بنابراین، می‌خواهم بین مشکل با برخی از تحلیل‌های ژانری تمایز

قائل شوم. و ضمناً، از کاری که گانکل و دیگران در زمینه شناخت ژانر مزامیر مرثیه، مزامیر سرودهای مذهبی، مزامیر مرثیه‌های فردی و جمعی و سایر مزامیر حکمت‌های آموزشی انجام داده‌اند، بسیار سپاسگزارم.

اینها طبقه‌بندی‌های بسیار مفید و کاربردی هستند. با این حال، باید خیلی مراقب باشید که مبدا طبقه‌بندی ژانر، چشمان شما را کور کند و نگویید که اینها مزامیر ۵۸، ۵۹، ۶۹، ۷۰ هستند. و من می‌گویم، نه، آنها همه جا پراکنده هستند.

بنابراین، به اصطلاح، شما باید توضیحات بیشتری نسبت به آن چهار مزمور بدهید. نمی‌توانید فقط آن چهار مزمور را جدا کنید. و سپس، از آنجایی که برخی از مردم دوست ندارند با نفرین‌ها سر و کار داشته باشند، انواع کارها را برای کوچک جلوه دادن آنها، نادیده گرفتن آنها، و حتی برخی از مردم، شیطانی خواندن آنها انجام می‌دهند.

عیسی می‌گوید، چی؟ دشمنیت را دوست داشته باش. تو برای دشمنیت دعا می‌کنی نه علیه او. و بنابراین همه این افراد واقعاً پرهیزگار، این حرف‌ها را در مورد نفرین‌ها می‌زنند.

ضمناً، آیا نفرین‌ها بخشی از کلام خدا هستند؟ بله، هستند. و بنابراین، من فکر می‌کنم ما باید سعی کنیم آنها را بفهمیم نه اینکه آنها را نادیده بگیریم. بگذارید دوباره بگویم، خیلی مهم است.

من فکر می‌کنم ما باید سعی کنیم آنها را بفهمیم نه اینکه آنها را نادیده بگیریم. باید مراقب باشید. مردم از کتاب مقدس آنچه را که دوست دارند و آنچه را که دوست ندارند، انتخاب می‌کنند.

و بنابراین، چیزی که شما دارید این است که ما بخش‌های شاد کتاب مقدس را دوست داریم و این بخش‌ها بخش‌های سخت آن هستند. و بنابراین، من می‌خواهم به نوعی، ما وارد بخش سخت کل ماجرا نشویم. من شما را به منابعی که این کار را انجام می‌دهند، ارجاع می‌دهم، اما در مورد این و نحوه‌ی عملکرد آنها مراقب باشید.

کاری که می‌خواهم اینجا انجام دهم، ارائه نوعی مدل است. و همانطور که در مورد این موضوع فکر می‌کردم، به مدلی برای درک موضوع رسیدم و می‌خواهم از نوعی مدل که قبلاً، اما هنوز نه، اساساً مدلی که جورج التون لاد برای عهد جدید برای پادشاهی خدا توسعه داده است، استفاده کنم. می‌خواهم آن را که قبلاً، اما نه هنوز، برای مسئله نفرین به کار برده‌ام.

بنابراین، شما «از پیش» را دارید که همان گذشته است. اینها نفرین‌هایی هستند که قبلاً اتفاق افتاده‌اند نفرین‌هایی که خدا در واقع کسی را که قبلاً اتفاق افتاده است، داوری کرده است. و این چیزها در مزامیر شرح داده شده‌اند.

پس شما آینده یا هنوز نیامده را نیز دارید. اینها هنوز نیامده‌اند. این داوری آینده است.

و بعد زمان حال را دارید که در آن می‌گوید، باشد که او، به عبارت دیگر، باشد که خدا نازل شود و این افراد را به دندان بکشد، از این قبیل چیزها. باشد که او این افراد را نابود کند. پس این زمان حال خواهد بود.

بنابراین، من می‌خواهم این مدل را ارائه دهم و فکر می‌کنم مفید است که نفرین را در یک زمینه بزرگتر ببینیم. بنابراین، اول از همه، خدا پادشاه است. خدا پادشاه است و به عنوان پادشاه، مورد قضاوت قرار می‌گیرد.

سلیمان، یادست هست که در اول پادشاهان، باب ۳، به داوری عادلانه اشاره کرد. و یادست هست که موسی قوم اسرائیل را داوری کرد و ناراحت شد چون در اعداد، باب ۱۱، کارهای زیادی برای او وجود داشت. پس اساساً، خدا پادشاه است.

او قاضی است و وظیفه‌اش خدایی است و پادشاه نجات دادن و نجات دادن سراینده مزمور است. اما بخشی از نجات سراینده مزمور، نجات دادن او و نابود کردن دشمن، یعنی شیران، خواهد بود. بنابراین وظیفه پادشاه هم نجات دادن و نجات دادن است، و هم نابود کردن و اجرای عدالت در مورد شیران و دشمنان.

بنابراین، آنچه شما در مزامیر دارید، در مورد آنچه خدا قبلاً انجام داده است صحبت می‌کند. خدا چه زمانی شیران را نابود کرد؟ خب، بلاهای مصر و عبور از دریای سرخ، فتحی که توسط آن اموریان در سرزمین فلسطین نابود شدند. رهایی شخصی جایی است که خود مزمورنویس اذعان می‌کند، خدا مرا رهایی داده و دشمن را نابود کرده است.

سوگواری، قرار است این تغییر و تحولی که اتفاق می‌افتد و ما به آن نگاه کرده‌ایم را ستایش کنیم، این نیز اتفاق می‌افتد که خدا او را از قبل نجات داده است. خب، این از قبل است. در مورد «هنوز نه» چطور؟ در کتاب مزامیر، آینده توصیف شده است.

آن را به عنوان نقل قول، روز خداوند، همانطور که در کتاب یوئیل یا چیزی شبیه به آن آمده است، توصیف نمی‌کند. اما روز خداوند از آن نوع چیزهایی توصیف شده است که شبیه به روز خداوند هستند. خدا می‌گوید من دشمن را نابود خواهم کرد.

نابودی شیران چیزی است که خدا گفته است در آینده انجام خواهد داد. او این کار را خواهد کرد، هنوز نه، او انجام خواهد داد. و سپس رهایی صالحان، تا کی؟ فکر می‌کنم به یاد داشته باشید که چگونه به آن جمله می‌رسیم، تا کی، ای خداوند، مرا فراموش خواهی کرد؟ آن جمله تا کی به این موضوع می‌پردازد که خدا دشمنان را در آینده نابود خواهد کرد.

و بنابراین، مزمورنویس بین آن زمان و حال و آینده گیر می‌کند. و بنابراین، او می‌پرسد که چه مدت قبل از این اتفاق می‌افتد؟ و سپس نذر ستایش می‌گوید، خدایا، اگر این اتفاق بیفتد، ستایش آینده، ستایش آینده من قول می‌دهم، من قول می‌دهم، من نذر می‌کنم که در آینده تو را ستایش کنم. بنابراین، آنچه در پیامدهای آن داریم این است که باشد که او [خدا] باشد و این امید مزمورنویس است.

سپس مزمورنویس تلویحاً بیان می‌کند که او رهایی خواهد یافت، دشمن نابود خواهد شد و عدالت اجرا خواهد شد. قانون قصاص، عدالت اجرا خواهد شد، همانطور که تو با دیگران کردی. اکنون همانطور که تو از پی او آمدی تا مرا نابود کنی، برای تو نیز اجرا خواهد شد.

حالا تو نابود خواهی شد. آیا فرعون را با نخست‌زاده‌ی مصر به یاد داری؟ او می‌خواست پسران اسرائیل را نابود کند. و معلوم می‌شود که پسر خودش در این ماجرا می‌میرد.

اثبات حقانیت، جلال خدا و وعده ستایش که از این دلالت‌ها ناشی می‌شود. بنابراین، چیزی که می‌خواهم بگویم این است که دلالت، اساس وعده ستایش است. دلالت با ستایش مرتبط است.

بنابراین، فقط بحث انتقام و این جور چیزها نیست. حالا می‌خواهم این را کمی در چارچوب کلی قرار دهم و بعد به کتاب مزامیر می‌رسیم. ما با نظرات عیسی مسیح دست و پنجه نرم می‌کنیم، می‌دانید، دشمن خود را دوست بدارید، برای کسانی که با کینه از شما استفاده می‌کنند دعا کنید.

من قصد ندارم این مشکل را حل کنم، اما فکر می‌کنم باید برگردیم و سعی کنیم نظرات عیسی را دوباره بفهمیم، چون اتفاقاً عیسی با دشمنان خودش خیلی محکم صحبت کرد. وای، ای کاتبان و فریسیان، ای ریاکاران، معجزاتی که در شما انجام شده، در سدوم و عموره هم انجام شده است. آنها تا به امروز باقی خواهند ماند.

عیسی گفت اگر هرگز به دنیا نمی‌آمدی برایت بهتر بود. پس وقتی این عیسی دوست داشتنی عاشق را به دست می‌آوردی، مراقب باشید، دشمنانتان را دوست داشته باشید و از این جور چیزها. عیسی جملات واقعاً تنیدی در مورد دشمنانش داشت.

پس مراقب باشید. و بنابراین، من می‌گویم که به نظر من آن متن در متی ۵:۴۴ باید اینطور نباشد که یک آیه را بردارید و آن را به کل کتاب مقدس تعمیم دهید، زیرا کتاب مقدس بسیار متنوع‌تر از این است. شما باید مسائل را در چارچوب وسیع‌تر آنها درک کنید.

بنابراین، می‌خواهم آن زمینه نفرین را در یک زمینه ستایش قرار دهم. ضمناً، حالا، اگر شما می‌گویید که همه نفرین‌ها شیطانی هستند، همانطور که برخی گفته‌اند، دعا برای نابودی دشمنان شرارت است. پس با آنچه جان دی در مکاشفه فصل ششم، آیه نهم، داوری مهر پنجم، ارواح زیر محراب در بهشت اشاره کرده است، چه می‌کنید؟

،حالا این در بهشت است. ما می‌گوییم ارواح، شهادتی که در بهشت هستند، قرار نیست ... می‌دانید نمی‌توانید بگویید که خب، نویسنده مزامیر فقط اشتباه کرده است. این چیزی است که خیلی از مردم می‌گویند.

سراینده‌ی مزامیر، اوه بله، سراینده‌ی مزامیر آدم خوبی است، اما او هم یک انسان است. بنابراین، او همه این مشکلات و نفرین‌ها را دارد. اینها یکی از آن مشکلات هستند.

نه، نه، این‌ها توی بهشته. زیر محراب خدا هستن. و زیر محراب خدا دارن چی دعا می‌کنن؟ بذار اینو برات بخونم.

،این مکاشفه فصل شش، آیه نه است. حالا چیزی که شما می‌گویید این است که، اوه، کتاب مکاشفه هیچ‌کس آن را نمی‌فهمد. نه، نه، این کاملاً واضح است که آنها برای چه چیزی دعا می‌کنند.

آسمان گشوده شده است، مهر پنجم. مهرها، هفت مهر، هفت شیپور و هفت جام کتاب مکاشفه را به یاد داشته باشید. بنابراین، مهر بعدی، طومار در حال گشوده شدن است.

و همانطور که باز می‌شود، هر مهر، آن مهری که بسته شده است، همزمان با باز شدن طومار شکسته می‌شود. این طومار شماره پنج است. می‌گوید، وقتی مهر پنجم را گشود، زیر قریانگاه، ارواح کسانی را دیدم که به خاطر کلام خدا کشته شده بودند.

صحبت از دشمنان شد. دشمنان در واقع این افراد را به دام انداخته بودند. آنها به خاطر کلام خدا کشته شده بودند.

ضمناً، باید این را بگویم، الان سال ۲۰۱۸ است و من مجبور شده‌ام برادران مسیحی را تماشا کنم که توسط شخصی به نام دولت اسلامی در امتداد دریای مدیترانه به صف شده‌اند. جرات می‌کنم اسم آن را بگویم؟ و

آنها سر ۲۱ نفر از برادران و خواهران مسیحی ما را در حالی که خوششان به دریای مدیترانه می‌ریخت، از بدنشان جدا کردند. چند بار مجبور شده‌ایم چنین چیزی را تماشا کنیم که در آن مؤمنان کشته می‌شوند؟ و دنیا چه می‌گوید؟ حدود دو دقیقه از تلویزیون پخش می‌شود و سپس از کنار ما می‌گذرد و انگار هیچ اتفاقی نیفتاده است.

به موصل بروید. موصل در عراق جایی است که یک نینوای باستانی در بالای رود دجله قرار داشت. من شاهد خروج یکی از آخرین بانوان از موصل بودم.

فکر می‌کنم صد هزار مسیحی آنجا بودند و او آخرین نفری بود که آنجا را ترک کرد. او زنی فلج بود و موصل را ترک کرد. صد هزار مسیحی از موصل آواره شدند.

دنیا کجا چیزی می‌گوید؟ امروز مسیحیان در سوریه قتل عام می‌شوند. و دوباره، این نسل‌کشی مسیحیان در سوریه، دنیا چه می‌گوید؟ دنیا می‌گوید، اوه، نه. و بعد ما فقط به خاطر اینکه چه کسی این کار را انجام می‌دهد، آن را نادیده می‌گیریم.

و ما نمی‌خواهیم از هر چیزی هراس داشته باشیم. متأسفم که این را از قلم انداختم. وقتی گفته می‌شود ارواح کسانی که کشته شده‌اند، ما در نسلی زندگی می‌کنیم که مسیحیان بیشتری نسبت به هر نسل دیگری جان خود را از دست داده‌اند.

و این باید گفته شود. حالا، کسانی که کشته می‌شوند، چه می‌گویند؟ اوه، خدا آنها را دوست داشت. همه چیز.

پدر، آنها را ببخش. آنها نمی‌دانند چه می‌کنند. با این حال، شاید این بخشی از آن باشد.

آیا ما موجودات پیچیده‌ای هستیم؟ آیا احساسات چندگانه‌ای داریم؟ بنابراین، بخشی از ما، بله، پدر، آنها را ببخش. اما این افراد واقعاً چه می‌گویند؟ ضمناً، این در کتاب مکاشفه آمده است. واضح است کسانی که به خاطر کلام خدا و شهادتی که حفظ کرده‌اند، کشته شده‌اند، با صدای بلند فریاد زدند، تا کی، به نظر آشنا می‌آید؟ تا کی ای پروردگار حاکم، مقدس و حقیقی، تا زمانی که ساکنان زمین را داوری کنی و انتقام خون ما را بگیری.

جمله‌ی خیلی محکمی است. دوباره، از آن صرف نظر می‌کنیم. از آن صرف نظر می‌کنیم چون با مسیحیت جور در نمی‌آید.

این چیزی است که ارواح در بهشت دعا می‌کنند. آیا آنها به خاطر این دعا گناهکار هستند؟ متأسفم، آنها در بهشت هستند. شما باید بیشتر به گناه خودتان نگاه کنید تا آنها.

به هر حال، من فقط برخی از این مسائل را مطرح می‌کنم تا پیچیدگی وضعیت را نشان دهم. این یک راه حل ساده نیست. مراقب کسی باشید که یک راه حل ساده برای این مشکل دارد، از جمله خود من.

این یک مسئله پیچیده است و ما با چیزهای پیچیده‌ای دست و پنجه نرم می‌کنیم. می‌فهمید چه می‌گویم؟ زندگی فقط منحصر به فرد نیست و ما همیشه به یک روش به یک موقعیت پاسخ می‌دهیم. حالا بگذارید اینها را اینجا بگذارم تا شما واقعاً بتوانید آنها را درک کنید.

جان دی در این مورد کارهای زیادی انجام داده است. او کتابی با عنوان «فریاد عدالت» دارد. پایان‌نامه او نیز در مورد همین مفهوم نفرین بود.

منتشر کرد. اساساً، هر Bibliotheca Sacra، Dallas Seminary او همچنین در سال ۲۰۰۲ مقاله‌ای در دوی این‌ها، یعنی پایان‌نامه و مقاله‌اش، در وب‌سایت من موجود است و می‌توانید آن را به عنوان یک کتاب منتشر شده خریداری کنید. چلمر مارتین کتاب «نفرین در مزامیر» را نوشته است که توسط انتشارات Princeton Theological Review منتشر شده است.

این همچنین به صورت رایگان در وب‌سایت من، که در کالج گوردون است، موجود است. این کار در سال انجام شده است. بنابراین، حق چاپ در صفحات اینجا از بین رفته است ۱۹۰۳.

این کتاب، نفرین‌های مزامیر، یک اثر کلاسیک محسوب می‌شد. احتمالاً بهترین کتابی که من بیشتر دوست دارم، رایگان نیست و ارزش خریدن دارد. این کتاب نوشته‌ی اریک زنگر است و عنوان آن خدای انتقام، درک مزامیر خشم الهی است.

به نظر من، این احتمالاً بهترین کتاب است، بهترین کتابی که در این مورد منتشر شده است. از تاریخ انتشار آن مطمئن نیستم، اما نسبتاً جدید است. من این را بهترین کتاب در این مورد می‌دانم.

خب، از آن سه منبع، دوتای آنها به صورت آنلاین رایگان هستند. حالا، اجازه دهید با مدل شروع کنم. مدل اول از همه، این است که خدا پادشاه است و او از قبل در مصر داوری کرده و باعث آن شده است.

خب، می‌خواهم با «از همین حالا» شروع کنم. بعد به «هنوز نه»، به «آینده»، به «آنچه او انجام خواهد داد» خواهیم پرداخت، و بعد به «نفرین‌ها» برمی‌گردیم. اول از همه، اجازه دهید با مزمور ۴۴ آیات دو و سه شروع کنم.

او در گذشته دشمن را نابود کرده است. او در گذشته دشمن را نابود کرده است. به پیروزی یوشع در مزمور آیات دو و سه اشاره شده است ۴۴.

با دست خود، ملت‌ها را بیرون راندی. تو پدران ما را کاشتی و قوم‌ها را خرد کردی و پدران ما را شکوفا ساختی. آنها نه با شمشیرشان سرزمین را فتح کردند و نه بازویشان آنها را پیروز ساخت.

این دست راست تو، بازوی تو و نور چهره تو بود، زیرا تو آنها را دوست داشتی. حال، چرا خدا این کار را کرد؟ آیا انتقام بود؟ نه، خدا این کار را می‌کرد زیرا قوم خود را دوست داشت و آنها را نجات داد و سرزمینی را که به ابراهیم، اسحاق و یعقوب وعده داده بود، به آنها بخشید. بنابراین، به فتح مصر اشاره شده است.

مزمور ۵۳ درباره کارکرد تربیتی داوری‌های گذشته صحبت می‌کند. کارکرد تربیتی داوری گذشته. و بنابراین آنچه او می‌گوید این است که، باز هم، من سعی دارم نشان دهم که این خدا نیست.

وقتی او با شیران کار می‌کند در حالی که خدا با صالحان کار می‌کند، آیا اهداف زیادی دارد؟ آیا او در زندگی شما اهداف زیادی داشته است؟ در مقاطع مختلف زندگی‌تان، خدا به نوعی با شما کار کرده است. او والدین خوبی است. آیا یک والدین خوب همیشه واکنش یکسانی نسبت به فرزندشان نشان می‌دهند؟ نه، والدین ربای نیستند.

در واقع، ما الان ربات‌های هوشمند داریم. بنابراین شاید این مثال بدی باشد، اما او ربات نیست. یک پدر یا مادر هر بار یک کار را انجام نمی‌دهد.

من و برادرم همین الان داشتیم در موردش حرف می‌زدیم. وقتی بچه بودم، عمداً سنگی به خانه همسایه پرتاب کردم، چون شرط بسته بودم که نمی‌توانم به پنجره طبقه سوم بزنم و آن را خراب کنم. فکر می‌کردم پدرم می‌خواهد من را بکشد.

به معنای واقعی کلمه، من از ترس مرده بودم. پدرم به خانه رسید. پدرم یک فرد بسیار سختگیر و منضبط بود.

و وقتی به خانه رسید، شوکه شدم. انتظار داشتم که اوضاع خیلی بد باشد. و او، به جای اینکه اوضاع را بدتر کند، با ملایمت رفتار کرد.

بنابراین، چیزی که من می‌گویم این است که همانطور که یک پدر یا مادر خوب می‌داند چه زمانی به طرق مختلف با فرزندان خود واکنش نشان دهد، خداوند نیز به طرق مختلف به ما واکنش نشان می‌دهد و همچنین به دشمنان نیز به طرق مختلف واکنش نشان می‌دهد. بنابراین در مزمور ۵۳، کتاب دوم مزمور آیات چهار و پنج، می‌گوییم: آیا بدکاران هرگز عبرت نمی‌گیرند؟ کسانی که قوم مرا می‌بلعند، همانطور که نان می‌خورند و خدا را نمی‌خوانند.

در آنجا ترس و وحشتی آنها را فرا گرفت، جایی که هیچ چیز برای ترسیدن وجود نداشت. خدا استخوان‌های کسانی را که به تو حمله کرده بودند، پراکنده کرد. خدا استخوان‌های کسانی را که به تو حمله کرده بودند پراکنده ساخت.

تو آنها را شرمند کردی زیرا خدا آنها را تحقیر کرد. خدا آنها را تحقیر کرد. آیا خدا مردم را تحقیر می‌کند؟ ظاهراً همینطور است.

این دشمنان، خداوند استخوان‌هایشان را پراکنده و نابود کرد. بنابراین در گذشته، خداوند این کار را کرده است. او مردم را نابود کرده است.

او استخوان‌هایشان را پراکنده کرده است. او آنها را تحقیر کرده است و از این قبیل چیزها. بنابراین اینجا یک کارکرد آموزشی وجود دارد.

این فقط انتقام محض نیست. اساساً می‌گوید که افراد شرور باید به آن نگاه کنند و درس بگیرند. آنها باید نگاه کنند و از آن درس بگیرند.

بنابراین، یک کارکرد آموزشی وجود دارد. پیامدهای آن فقط انتقام‌جویی نیست. اهداف زیادی پشت این چیزها وجود دارد.

فکر می‌کنم این موضوع باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد. در اینجا یکی از آنها در فصل ۵۷ آمده است. بنابراین به فصل‌های ۵۳ و ۵۷ رفتیم و این ماهیت قانون قصاص را دارد.

قانون قصاص یعنی قانون تلافی. چشم در برابر چشم، دو در برابر دو. حالا برای ما، اگر بگوییم چشم در برابر چشم، دو در برابر دو، حکم وحشتناکی به نظر می‌رسد.

اما چیزی که می‌گوید این است که جرم باید با مجازات مطابقت داشته باشد. باید عدالت وجود داشته باشد. باید بین جرم و مجازات انصاف وجود داشته باشد.

باید بین آنها انصاف وجود داشته باشد. نباید واکنش افراطی نشان داده شود. در مورد ما، در بسیاری از کشورها، نباید واکنش غیرمنطقی نشان داده شود.

پس لکس تالیونیس، چنانکه تو کردی، چنانکه با تو خواهند کرد. مزمور ۵۷ آیه شش، دامی برای پاهایم پهن کردند. من خمیده و پریشان شدم.

آنها سر راه من گودالی کردند. چه اتفاق منفی‌ای اینجا می‌افتد؟ آنها گودالی کردند تا من در آن بیفتم، اما خودشان در آن افتاده‌اند. کاری که رفتند با دیگران بکنند، حالا سر خودشان آمده است.

بنابراین، این یک قانون قصاص است. بنابراین، اینجا یک انگیزه عدالت‌خواهانه وجود دارد. همانطور که شما انجام داده‌اید، انگیزه عدالت‌خواهانه‌ای وجود دارد.

خب، با این کار، این کار با تو هم خواهد شد. حالا بیایید موضوع را عوض کنیم و برویم سراغ اینکه، او قبلاً این کار را کرده است. این اتفاق قبلاً افتاده است.

حالا او می‌گوید چه اتفاقی خواهد افتاد؟ چه چیزی هنوز نیفتاده است؟ نابودی دشمن در آینده، آن جنبه‌ی هنوز ناشناخته‌ی امور. مزمور ۵۰ آیه‌ی چهارم تقریباً چیزی شبیه به روز خداوند را توصیف می‌کند. او. آسمان‌ها و زمین را فرا می‌خواند تا قوم خود را داوری کند.

او آسمان و زمین را فرا می‌خواند تا قوم خود را داوری کند. خود خدا درباره داوری ننگین، داوری نفرین‌شده‌ای که بر قوم خودش نازل می‌شود، هشدار می‌دهد. بسیار خوب.

ای کسانی که خدا را فراموش می‌کنید، به این موضوع توجه کنید. حال، این مورد بعدی است که می‌خواهیم مطرح کنیم. این مورد بسیار جالب است زیرا شما خود خدا را شنیده‌اید که نوعی نفرین نفرین‌آمیز را بر مردم نازل می‌کند و از قبل به آنها هشدار می‌دهد.

بهتر است اینجا خودت را جمع و جور کنی. و اینجا خود خدا را داری. پس نمی‌توانی فقط بگویی، اوه، این مزمورنویس است و مزمورنویس هم یک آدم کینه‌توز و شرور است که دشمنش را دوست ندارد.

و این عهد عتیق است. بنابراین، در هر صورت به حساب نمی‌آید. نه، نه، نه.

این خداست که صحبت می‌کند و این در مزمور ۵۰ آیه ۲۲ آمده است، جایی که خود خدا در یک داوری آینده‌ی مبهم صحبت می‌کند. این چیزی است که خدا می‌گوید، به این فکر کنید، ای کسانی که خدا را فراموش می‌کنید، وگرنه شما را تکه تکه می‌کنم و کسی نیست که شما را نجات دهد. هیچ کس نمی‌تواند شما را نجات دهد.

خدا نجات دهنده است. من تو را تکه تکه خواهم کرد. این جمله بسیار محکمی است.

این از جانب خداست. در نقل قول‌هایی از خدا، تو را تکه تکه می‌کنم. بنابراین، شما نمی‌توانید به همین راحتی نفرین را رد کنید.

نه، نه، تو نمی‌توانی همین‌طوری این کار را بکنی. فصل ۵۲ آیه پنج، و این مزمور علیه دواغ ادومی است که کاهنان نوب را کشت، کاهنانی که به داوود آرامش دادند و شمشیر جالوت و غذا را به داوود دادند. مزمور مطمئناً خدا تو را، دواغ یا شیریان، او نماینده شیریان است، به هلاکت ابدی خواهد رساند، ۵۲.

او تو را خواهد ربود و از خیمه‌ات خواهد کند. او تو را از سرزمین زندگان ریشه‌کن خواهد کرد. سخنانی بسیار محکم.

خدا تو را بالا و پایین خواهد کشید. این بد است. پس، یکی دیگر برای آینده

مزمور ۵۳ آیه ۲۳، ما به سرعت از این موارد عبور خواهیم کرد. اما تو، ای خدا، شیریان را به زیر خواهی کشید. بخشی از وظیفه خدا، توسل که شیریان را به ورطه زوال فرو می‌ریزی.

خونخواران و فریبکاران نیمی از عمرشان را هم نخواهند گذراند. اما من به تو توکل دارم. خدا شیریان را سرنگون خواهد کرد.

او شیریان را سرنگون خواهد کرد. اما من اکنون به تو توکل دارم. جمله‌ای زیبا، مزمور ۵۵ آیه ۲۳.

حالا این کاری است که خدا در آینده انجام خواهد داد. داوری آینده در راه است. خدا در مورد آن هشدار داده و آنها آن را ترتیب داده‌اند و می‌گویند که اتفاقات بد و شرورانه‌ای رخ خواهد داد.

در آینده نفرین‌هایی بر سر این افراد نازل خواهد شد. اتفاقات بدی قرار است رخ دهد. و آینده نیز همین‌طور.

حالا، در مورد زمان حال با حضور مزمورنویس چطور؟ این الان به ماه مه منتقل می‌شود. او، این نفرین است. من اینجا قصد دارم ارتباط بین نفرین را به عنوان مبنایی برای ستایش ترسیم کنم. حالا مزمورنویس وارد می‌شود.

بله، خدا کارهایی انجام داد که در گذشته به شیریان آسیب رساند. و بله، او درباره داوری آینده هشدار می‌دهد، اما اکنون مزمورنویسی که در بحبوحه خطر خودش است. و اکنون خود مزمورنویس، و ما فقط برخی از این موارد را بررسی خواهیم کرد و سعی خواهیم کرد آن را به سرعت انجام دهیم.

من فقط بعضی از اینها را می‌خوانم. مزمور ۵۲ آیات پنج و شش، مزمور ۵۲ آیات پنج و شش. مطمئناً، خدایا، تو آنها را به هلاکت ابدی خواهی رساند.

او تو را خواهد ربود و از خیمه‌ات خواهد کند. او تو را از سرزمین زندگان ریشه‌کن خواهد کرد. او تو را از سرزمین زندگان ریشه‌کن خواهد کرد.

ای مرد، تو مرده‌ای. سلاه، مکشی تأمل‌برانگیز. او تو را خواهد ربود و از خیمه‌ات خواهد کند.

او تو را از سرزمین زندگان ریشه‌کن خواهد کرد. سلاه، چیزی شبیه یک ترجیع‌بند. حالا پایین، همان مزمور آیات هشت و نه ۵۲.

بنابراین، او می‌گوید، خدا تو را بالا خواهد برد. ای مرد، من تو را تکه تکه خواهم کرد. این مزمور ۵۲ آیات پنج و شش است.

چند آیه بعد او این را می گوید، اما من، در مقایسه با آنها و آنچه برایشان اتفاق افتاد، مانند درخت زیتونی هستم که در خانه خدا شکوفا می شود. من به عشق بی پایان خدا تا ابد ایمان دارم. من تو را برای آنچه انجام داده ای، تا ابد ستایش خواهم کرد.

به نام تو، به نیکویی نام تو امیدوار خواهم بود. تو را در حضور مقدسانت ستایش خواهم کرد. و بنابراین در حالی که بله، شرارت و اتفاقات بد رخ می دهد، به تو توکل خواهم کرد و تو را ستایش خواهم کرد.

ارتباط بین نفرین و ستایش پشت سر هم قرار داده شده است. این هم یکی دیگر، مزمور ۵۴ آیات چهار تا هفت. مزمور ۵۴ آیات چهار تا هفت، مطمئناً خدا یاور من است.

خداوند پشتیبان من است. بگذار شر بر کسانی که به من تهمت می زنند، بازگردد. با وفاداری خود آنها را نابود کن.

من قربانی داوطلبانه ای به تو تقدیم خواهم کرد. و سپس می گوید: ای خداوند، نام تو را ستایش می کنم، زیرا نیکوست. زیرا او مرا از تمام مشکلاتم رهایی بخشیده و چشمانم با پیروزی بر دشمنانم نگریسته است.

بله، دشمنان شکست خوردند. اینجا پیروزی ای حاصل شده است. این پیروزی خداست.

همیشه برای انتقام نیست، اما او خدا را به خاطر پیروزی ای که چشمانش شاهد آن بوده و در آن شیران نابود شده اند، ستایش می کند. او در ستایش خدا قربانی می کند. مزمور ۵۶ آیه ۹، نمونه ای مشابه.

آنگاه دشمنانم وقتی که من فریاد کمک سر دهم، برخوانند گشت. پس دشمنان در تعقیب او هستند. وقتی که او فریاد کمک سر دهد، آنها برخوانند گشت.

با این کار، من خواهم دانست که خدا با من است. به عبارت دیگر، دشمنان به دنبال من می آیند تا مرا نابود کنند. او می گوید آنها برمی گردند و وقتی برمی گردند، اینجا یک کارکرد آموزشی وجود دارد.

آنگاه می دانم که خدا با من است، که خدا طرف من است. بنابراین، به عبارت دیگر، پیامدها همیشه این نیستند که وقتی خدا شیران را نابود می کند یا مزمورنویس از او می خواهد که شیران را نابود کند، همیشه انتقامی در کار نیست. او می گوید، من چیزی یاد خواهم گرفت و اینکه خدا طرف من است.

و بنابراین، یک انگیزه آموزشی، یک عملکرد آموزشی وجود دارد. و سپس ۵۷، بگذارید اینجا ببینم. اگر ۵۷ را داشته باشیم، از آن صرف نظر کرده ایم.

بگذارید فقط آیات پنجم و ششم از باب ۵۷ و آیه ۱۱ را بخوانم. آنها دمی برای پاهایم پهن کردند. من خمیده و پریشان بودم.

آنها سر راه من گودالی کردند، اما خودشان در آن افتادند. و راستی، این مزمور چیست؟ بسیار خب. آنها گودالی کردند، خودشان در آن افتادند.

پاسخ مزمورنویس به افتادن آنها در گودالی که برای به دام انداختن او استفاده می کردند چیست؟ ای خدا، بالاتر از آسمان ها متعال باش. جلال تو بر تمام زمین باد. مزمور ۵۷، همان مزمور ۵۷ بود که گفتیم، مت هافلند با خدا و جلال او در سراسر زمین با نابودی شیران می سراید.

حالا مزمور ۵۸، توجه کردید که این اولین باری است که ما واقعاً با یک مزمور نفرین شده سروکار داریم. تمام آن مفاهیم دیگر در نقل قول‌ها، مزامیر نفرین شده، نبودند. حالا ما در یک مزمور نفرین شده هستیم و ببینیم چه اتفاقی می‌افتد.

چیزی که اینجا می‌خواهم بگویم این است که انتقام نیست، بلکه یک کارکرد تربیتی دارد. به عبارت دیگر، کارکردهای زیادی با اینها همراه است. خوب، این مزمور فصل ۵۸ آیات شش تا نه است.

می‌گویند، دندان‌هایشان را در دهانشان بشکن. جمله‌ی بسیار محکمی است. ای خدا، دندان‌هایشان را در دهانشان بشکن.

خدایا، دندان‌های شیران را بکن. پس، تمرکز بر دندان‌ها، شیری است که می‌آید و آنها را می‌خورد و دندان‌هایشان را می‌شکند. بگذار مانند آبی که هنگام کشیدن کمان جاری می‌شود، ناپدید شوند.

باشد که تیرهایشان کند شود، مانند حلزونی که در حین حرکت، مانند نوزادی مرده به دنیا آمده، آب می‌شود. باشد که خورشید را نبینند. اینها واقعاً سخنان محکمی هستند.

پیش از آنکه دیگ‌هایتان گرمای خارها را حس کنند، چه سبز باشند چه خشک، شیران از بین خواهند رفت. آنگاه مردم خواهند گفت، بسیار خوب، در نتیجه‌ی شکستن دندان، حلزون، یا بچه‌ی مرده به دنیا آمده. این می‌گویند، آنگاه مردم خواهند گفت، مطمئناً نیکوکاران هنوز پاداش می‌گیرند.

مطمئناً خدایی وجود دارد که زمین را داوری می‌کند. بنابراین، وقتی این نفرین‌ها، نفرین‌های عهدی در تثنیه ۲۸، لاویان ۲۶، ۵، ۶ را به یاد داشته باشید، پاسخی به نفرین وجود دارد. جایی که خدا در عهد می‌آید، در متن عهد، با برکت‌ها و نفرین‌ها پایان می‌یابد.

حالا در اینجا در مزامیر، نفرین‌ها به صورت فردی اتفاق می‌افتند. و این افراد می‌گویند، وقتی این اتفاق می‌افتد، مردم می‌گویند، خدایی وجود دارد و او زمین را داوری می‌کند. بنابراین این یک مزمور نفرین‌آمیز است.

مزمور ۵۹، دومین مزمور نفرین‌آمیز ماست، ما مزمورهای ۵۸ و ۵۹ را هم داشته‌ایم، دو مزمور نفرین‌آمیز مزمور ۵۹ می‌گوید اما آنها را نکش، ای خداوند، سپر ما و گرنه قوم من فراموش خواهند کرد. چرا خدایا من نمی‌خواهم نابودی دشمنم را ببینم؟ زیرا اگر آنها را نابود کنی، مردم فراموش خواهند کرد.

در آمریکا چه اتفاقی افتاده؟ مردم نابود شده‌اند. مردم فراموش می‌کنند. با قدرت خود، آنها را سرگردان کنید. و به زیر بکشید.

آنها را در خشم نابود کن، آنها را نابود کن تا دیگر وجود نداشته باشند. آنگاه تا اقصای جهان معلوم خواهد شد که خدا بر یعقوب حکومت می‌کند. ای قدرت من، تو را ستایش می‌کنم.

داوری‌ها می‌آیند و داوری فرود می‌آید. آنگاه مزمورنویس برمی‌گردد و آن اساس می‌شود. ای قدرت من، ای خدا، تو را ستایش می‌کنم.

ای خدا، تو در من هستی، خدای مهربان من. چه تغییر زیبایی، چه اتفاقی با نفرین‌هایی شبیه به آنچه در مرثیه‌ها دیده‌ایم. مزمور ۶۲، آیه ۱۲، عشق بی‌پایان خدا.

و اینکه تو، ای پروردگار، مهربان هستی. مطمئناً تو به هر کس بر اساس آنچه انجام داده است پاداش خواهی داد. و بنابراین، این مفهوم عدالت و انصاف را مطرح می‌کند.

داوری علیه شریران و دشمنان خواهد بود، اما در آنجا انصاف برقرار خواهد بود. مزمور ۶۳ آیات ۹ و ۱۰.

آنها به شمشیر سپرده خواهند شد و طعمه شغال‌ها خواهند شد. یک عبارت بسیار قوی در آیه‌های ۹ و ۱۰ باب ۶۳ آمده است. به آیه ۶۴ بروید و اجازه دهید این را مطرح کنم، ۱۰.

اما خدا آنها را با تیر خواهد زد. ناگهان به زمین خواهند افتاد. او زبان‌شان را علیه آنها خواهد چرخاند و ۶۴. آنها را به هلاکت خواهد رساند.

هر کسی که آنها را ببیند، سر خود را به نشانه‌ی تمسخر تکان خواهد داد. حالا آیه ۶۸ اینجا تبدیل به یک مزمور نفرین‌آمیز دیگر می‌شود. و من می‌خواهم این را مطرح کنم و دوباره شاهد نفرین‌هایی خواهیم بود که به ستایش منجر می‌شوند.

ما ارتباط بین نفرین را خواهیم دید. ما فقط در آن چند مورد آخر نشان می‌دهیم که آنها خارج از مزامیر نفرین شده بودند، نفرین‌هایی خارج از مزامیر نفرین شده وجود داشت. بنابراین، من پیشنهاد می‌کنم که مفهوم نفرین در سراسر مزامیر وجود دارد، نه فقط در مزامیر نفرین شده.

اما مزمور ۶۸ یک مزمور نفرین‌آمیز است. بنابراین، آنچه در آن آمده این است: همانطور که دود توسط باد پراکنده می‌شود، باشد که تو آنها را پراکنده کنی. همانطور که موم در برابر آتش ذوب می‌شود، باشد که شریران در برابر خدا هلاک شوند.

اما صالحان شادمان و مسرور در حضور خدا باشند. باشد که آنها شاد و خرم باشند. برای خدا سرود بخوانید، نام او را ستایش کنید، او را که بر ابرها سوار است، ستایش کنید.

نام او یهوه است و در حضور او شادی کنید. پس، شما نابودی شریران را دارید و سپس فوراً به ستایش کسی که بر ابرها سوار است، روی آورید. می‌دانید، یک حرکت زیبا، نفرین به ستایش که مشابه سوگواری را دیده‌ایم.

حالا هنوز کارمان تمام نشده، تقریباً به پایان این [بخش] نزدیک می‌شویم. از آیه ۶۴، از ۷ تا ۹، همان نفرین. و ستایش را می‌بینیم. می‌گوید، اما خدا آنها را با تیر خواهد زد.

ناگهان به زمین زده خواهند شد. زبان خودشان را علیه خودشان به کار خواهد گرفت و آنها را به هلاکت خواهد رساند. هر که آنها را ببیند، سر خود را به نشانه‌ی تمسخر تکان خواهد داد.

حالا این را بررسی کنید. تمام بشریت خواهد ترسید. آنها کارهای خدا را اعلام خواهند کرد و در مورد آنچه او انجام داده است، تأمل خواهند کرد.

وقتی صالحان نابودی شریران را می‌بینند، آنگاه اعمال خدا را اعلام می‌کنند و در مورد آنچه او انجام داده است، تأمل می‌کنند. ۶۹، مزمور نفرین‌آمیز. دوباره، به مزمور ۶۹ برمی‌گردیم، آنها را به جرم و جنایت متهم می‌کنیم، نوعی زمینه قضایی.

نگذارید آنها در نجات شما شریک باشند. جمله بسیار محکمی است. باشد که آنها از دفتر حیات محو شوند.

جمله بسیار محکمی است. کتاب حیات، تو پیدایش و مکشفه را به یاد داری، کتاب حیات، و در زمره صالحان قرار نمی‌گیری. من در درد و رنج هستم.

باشد که خدای نجات‌بخش تو مرا محافظت کند. و آنگاه پاسخ چیست؟ من نام خدا را با سرود ستایش خواهم کرد و او را با شکرگزاری جلال خواهم داد. و بنابراین، دوباره، این نفرین را دریافت می‌کنید و سپس بلافاصله با این عبارت ستایش به نام خدا دنبال می‌شود.

حالا که داریم به آخرش می‌رسیم، تقریباً به پایان کتاب دوم، فصل ۷۰، مزمور نفرین‌شده، رسیده‌ایم. ۷۰ هم مزمور نفرین‌شده است. ۶۹ و ۷۰، ۵۸ و ۵۹، چهار مزمور نفرین‌شده در کتاب دوم.

آنان که قصد جان من دارند، خجل و شرمند شوند. آنان که آرزوی نابودی مرا دارند، رسوا گردند. آنان که به من می‌گویند: «آه، آه!» از شرمساری خود بازگردند.

اما باشد که همه کسانی که تو را می‌جویند، بنابراین تضاد بزرگ آنجا، علیه آن خدایی باشد که می‌گوید و سعی می‌کند مرا شرمند کند. اما باشد که همه کسانی که تو را می‌جویند، شاد و مسرور باشند. باشد که «کسانی که نجات تو را دوست دارند، همیشه بگویند: خدا را متعال باد».

یک مزمور نفرین‌آمیز نیست، اما با این حال این چیزی است که می‌گوید.

مزمور ۷۱، آیات ۱۰ تا ۱۵ و سپس ۲۳ تا ۲۴. زیرا دشمنانم علیه من صحبت می‌کنند. آنان که در کمین کشتن من هستند، با هم توطئه می‌کنند.

می‌گویند، نقل قول می‌کنند، خدا او را رها کرده است. آیا فصل اول را به خاطر دارید؟ این فصل ۷۱ است، درست در آستانه‌ی پایان کتاب. به یاد دارید که کتاب در فصل‌های ۴۲ و ۴۳ چگونه آغاز شد.

خدای تو کجاست؟ اینجا در فصل ۷۱ هستیم و آنها می‌گویند، زیرا خدا او را رها کرده است. او را تعقیب کنید و بگیرید زیرا هیچ کس او را نجات نخواهد داد. ای خدا، از من دور نشو.

ای خدای من، به یاری من بشتاب. باشد که مدعیان من در شرمساری هلاک شوند. باشد که آنان که در پی آزار من هستند، به رسوایی و رسوایی گرفتار آیند.

اما من همیشه امید خواهم داشت. تو را بیشتر و بیشتر ستایش خواهم کرد. دوباره، دشمنان را تحقیر کن. سرزنش و تحقیر کن.

از سوی دیگر، من، خدا، تو را بیشتر و بیشتر ستایش خواهم کرد. دهانم از عدالت تو، از نجات تو، تمام روز سخن خواهد گفت، هرچند که اندازه آن را نمی‌دانم. لبهایم از شادی فریاد خواهند زد، وقتی تو را ستایش می‌کنم، من که تو مرا نجات داده‌ای.

زبان من تمام روز از اعمال نیک تو سخن خواهد گفت. زیرا آنان که قصد بدی به من داشتند، شرمند و رسوا شده‌اند. و این در واقع به این معنی است که نفرین بخشی از ستایش است.

او اکنون در این نفرین، خدا را ستایش می کند. بگذارید دوباره آن را بخوانم. زیرا کسانی که می خواستند به من آسیب برسانند، شرمنده و رسوا شده اند.

این بخشی از ستایش او به خداست. مزمور ۷۱، عهد او برای ستایش در آینده. مزمور ۷۱، همان مزمور است که به آن پرداختیم.

حالا ما در کتاب دوم درباره دو مزمور صحبت نکرده ایم و نمی خواهم زیاد درباره آنها صحبت کنم چون خیلی طولانی می شود. اما فصل ۴۵ درباره پادشاه انسانی و عروسی پادشاه انسانی بود که با عروسی ازدواج می کند. مزمور زیبای ۴۵، عروسی پادشاه با عروسی.

مزمور ۷۲ به مزمور ۷۱ مرتبط است. مزمورنویس در مزمور ۷۱ می گوید: ای مرد، خدایا به من کمک کن. من خیلی پیر هستم و وقتی پیر و ضعیف می شوم مرا رها نکن.

و سپس مزمور ۷۲، سلیمان است، پادشاه جوان و پر جنب و جوشی که قدرت را به دست می گیرد. بنابراین مزمور ۷۱، پادشاه ضعیفی که رو به زوال می رود، و مزمور ۷۲، پادشاه قوی ای که برمی خیزد، سلیمان، را نشان می دهد. تقریباً مانند اول پادشاهان ۱ است که داوود از صحنه خارج می شود و بتشیع و ناتان به او ملحق می شوند و سلیمان در دو و سه، اول پادشاهان فصل دوم و سوم، قدرت را به دست می گیرد.

و سپس در فصل سوم از کتاب اول پادشاهان، خداوند به سلیمان حکمت عطا می کند. بنابراین، مزمور ۷۲ متعلق به سلیمان است. و به یکی از الزامات یک پادشاه انسانی توجه کنید.

حالا ما در مورد پادشاه الهی، که خدا شریان را داوری می کند، صحبت نمی کنیم. ما در مورد پادشاه انسانی صحبت می کنیم. در مزمور ۷۲ آیه چهارم آمده است که او، پادشاه انسانی، از ستمدیدگان در میان مردم دفاع خواهد کرد و فرزندان نیازمندان را نجات خواهد داد.

او ظالم را سرکوب خواهد کرد. یکی از وظایف یک پادشاه بشری چیست؟ سرکوب کردن ظالم. این نفرین است.

این نوعی نفرین است که آنجا اتفاق می افتد. حالا می خواهم بگویم که من خارج از مزامیر نفرین شده، عبارات نفرین شده ای را نشان داده ام که به ستایش تبدیل شده اند یا به ستایش تغییر کرده اند. ما نفرین و سپس ستایش، نفرین و ستایش را نشان داده ایم.

ما همچنین به چهار مزمور نفرین شده ۵۸، ۵۹، ۶۹ و ۷۰ نگاهی انداختیم و نشان دادیم که آنها نیز همین حرکت را دارند. نفرین علیه شریان، نابودی شریان باعث ستایش صالحان می شود. حال، زنگر در کتاب خود، خدای انتقام، این جمله را بیان می کند و من قصد دارم آن را در این پاراگراف کوتاه بخوانم.

فکر می کنم او واقعاً درست گفته است. او می گوید مزامیر دشمنی نه یک آموزه جزئی از خدا به ما ارائه می دهد و نه خلاصه ای از اخلاق کتاب مقدس. و این موضوع محور بسیاری از این بحث ها در مورد نفرین بوده است.

او می گوید، نه، اینها دعاها یا شاعرانه ای هستند که آینه ای در برابر عاملان خشونت قرار می دهند. اینها دعاها هستند که می توانند به قربانیان خشونت کمک کنند، با فریاد عدالت خواهی و طلب از خدای انتقام جو برای حفظ کرامت انسانی شان و تحمل غیرخشونت آمیز اعتراض دعاگونه علیه خشونتی که برای

خدا منفور است، علیرغم ترسشان در مواجهه با دشمنان و تصاویر دشمنی. انتقال انتقام به خدا که در مزامیر به آن اشاره شده است، به معنای چشم‌پوشی از انتقام خود است.

من از مردم، از دشمنانی که به دنبال می‌آیند، انتقام نمی‌گیرم. من به دنبال آنها نمی‌روم. من این را در دعا به خدا می‌سپارم.

من سرود نفرین می‌خوانم و سپس خدا این کار را به دلایل مختلف انجام می‌دهد، دلایل تربیتی، دلایل آموزشی، دلایل عدالت، دلایل انتقام و دلایل بسیار دیگر. و من این کار را مرتکب می‌شوم و بنابراین قربانی. خشونت از انتقام گرفتن از دیگری رهایی می‌یابد. او این انتقام را به خدا می‌سپارد.

او آن عدالت را اجرا می‌کند. و بنابراین اساساً مزامیر نفرین شده فریادی برای عدالت هستند، فریادی برای عدالت برای ستمدیدگان، و پادشاه را فرا می‌خوانند تا در آن شرایط نیازمندی به آنها کمک کند. و این باعث می‌شود که آنها چه کاری انجام دهند؟ افراد درمانده که مورد تجاوز قرار گرفته‌اند، آنگاه خدا را ستایش می‌کنند.

و خب، همین. حالا دشمن به مزمورنویس آسیب می‌زند. مزمورنویس از خدا طلب نجات می‌کند و پادشاه نجات می‌دهد.

و سپس مزامیرخوان، ستایش را به خدا بازمی‌گرداند. حال، به طور خلاصه، ما فقط روی این موضوع کار می‌کنیم. سه کاری که انجام داده‌ایم، روی آیین‌ها انجام داده‌ایم و اساساً نشان داده‌ایم که مزامیر در این معبد. آیینی، محراب و نوعی از مراسم دسته‌جمعی آمده‌اند.

ما همچنین به اهمیت سوگواری به عنوان اساس ستایش توجه کرده‌ایم. و اساساً، کاری که ما آنجا انجام دادیم این بود که گفتیم ستایش، واقعیتی است که در آن لنگر انداخته شده است. به عبارت دیگر، این فقط شادی نیست، اوه، ما خدا را از این قبیل ستایش می‌کنیم.

این در مرثیه‌ها ریشه دارد. ما همچنین نشان دادیم که نفرین اساس ستایش است. و حتی برخی از نفرین‌ها خود به ستایش تبدیل می‌شوند.

رهایی و نابودی خشونت توسط خدا و برقراری عدالت، منجر به فریاد ستایش، ستایش خدا می‌شود. حال، دفعه‌ی بعد، کاری که دفعه‌ی بعد انجام خواهیم داد این است که به خود ستایش از نظر نذر ستایش دعوت به ستایش، علت ستایش، جایگاه ستایش، چگونگی ستایش و سپس پیامدهای مدرن پرستش نگاه کنیم. بنابراین دفعه‌ی بعد، فقط بر آن جنبه از ستایش تمرکز خواهیم کرد و آن را همانطور که امروز سوگواری و دلالت‌های ضمنی را مطرح کردیم، مطرح خواهیم کرد.

از اینکه با ما همراه بودید متشکریم. امیدوارم این مطلب مفید بوده باشد. و دوباره، خدا را به خاطر کلامش. و امید به عدالت در این جهان ستایش می‌کنیم. متشکریم.

این دکتر تد هیلدبرانت در آموزه‌هایش در مورد ستایش خداوند در کتاب دوم مزامیر است. این جلسه شماره سه در مورد مرثیه و نفرین به عنوان اساس ستایش است.